

هدف پژوهش اکتشافی، توصیفی و تفسیری حاضر تبیین چرایی و پیامدهای پیدایش عادت‌واره‌های متعارض با الزامات نهادی علم در میان پژوهشگران علوم انسانی از منظر مشارکت‌کنندگان در تحقیق است. بدین منظور، ۳۵ نفر عضو هیئت علمی و دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه علامه طباطبائی، در قالب نمونه‌گیری هدفمند انتخاب و فرایند نمونه‌گیری از آنها تا رسیدن به مرحله اشباع ادامه یافته است. داده‌ها به کمک مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساختاریافته و گپ‌وگفت‌های دوستانه، جمع‌آوری و سپس، تحلیل شده‌اند. به‌موجب واکاوی مضمونی داده‌ها، عدم انباشت تجربه پژوهشی و ضعف اشتراک دانش در اجتماع علمی، ابهام در استانداردهای پژوهشی، هزینه‌هراسی، مضیقه‌های انگیزشی و روانی، دوگانه مطالعه و اقتصاد و تأملات بازاندیشانه معرفت‌شناختی، مضامین شش‌گانه‌ای هستند که عادت‌واره‌های متعارض با الزامات نهادی علم را در پژوهش‌های علوم انسانی تبیین می‌کنند. تصمیم‌سازی مستقل از پژوهش و تکانه‌های مدیریتی شدید، سیاست‌گذاری پرهزینه، فروکاست سرمایه اجتماعی و احساس استغنائی برنامه‌ریزی از یافته‌های پژوهشی علوم انسانی مضامینی هستند که پیامدهای حاصل از وجود عادت‌واره‌های متعارض با الزامات نهادی علم را بازنمایی می‌کنند. برداشت تفسیری‌تر از نوع روابط میان مضامین برساخت‌شده نشان می‌دهد ناروایی‌های مرتبط با اخلاق پژوهش ذیل مقوله مرکزی فقدان اجتماع علمی قابل فهم است؛ بر همین مبنا، تکوین اخلاق علمی موقوف به تحقق اجتماع علمی نقش‌آفرین خواهد بود که در پی آن اخلاق پژوهشی از سطح ترجیحات شناخت‌انگازانه فردی خارج و تبدیل به امری نهادی، با سویه‌های جامعه‌شناختی می‌گردد. ارتقاء مذکور متضمن پاسداشت بازاندیشی‌های معرفت‌شناختی حول معنای علم و اخلاق پژوهش، تأمل پیرامون نسبت میان علم و جامعه، و بازآفرینی‌های ساختاری برآمده از موارد فوق، در مقام سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی خواهد بود.

واژگان کلیدی:

جامعه دانایی‌محور، دانشگاه، پژوهش، علوم انسانی، اخلاق علمی، توسعه اجتماعی

مطالعه جامعه‌شناختی عادت‌واره‌های متعارض با الزامات نهادی علم در پژوهش‌های علوم انسانی

ابراهیم اخلاسی (نویسنده مسئول)

استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی
eb.ekhlasi@atu.ac.ir

یاسر رستگار

استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه هرمزگان
yaser.rastegar62@gmail.com

طرح مسئله

تلاش برای دستیابی به حقیقت و معلوم کردن مجهولات در فطرت هر انسانی نهفته است. در واقع، تعریف انسان به عنوان موجودی که می‌اندیشد، فکر می‌کند، یا اندیشمند و اهل فکر است، قدمت چند هزار ساله دارد. (توکل، ۱۳۸۹: ۱۵) زندگی انسان سراسر حل مسئله و جستجو برای یافتن پاسخ‌های مناسب برای مسائل گوناگون است. بر همین اساس، انسان‌ها به تناسب ارزش‌ها، اهداف و زمینه‌های فکری و شخصیتی خود مسائل مختلفی را برای پژوهش انتخاب می‌کنند. در این میان، علوم انسانی در حوزه‌ای از شناخت و معرفت وارد می‌شود که از انتفاع و مزیت اجتماعی بالایی برخوردار است. علوم انسانی نیازهای به‌غایت مهم، نظیر تأمل پیرامون ارزش‌های اساسی، درک و بهره‌برداری از رویکردها و تجارب دیگران در زمان‌ها، مکان‌ها و فرهنگ‌های مختلف، ارائه خدمات از طریق تحلیل‌های انتقادی، نقد ارزش‌های اخلاقی و تلاش جهت حفظ آنها و سایر موارد دیگر را برآورده می‌سازد. (عزیزی، ۱۳۹۶: ۵۲۴-۵۲۳) با وجود این، در جوامع پیچیده امروزی، پژوهش صرفاً به‌مثابه یک ترجیح فردی بازنمایی نمی‌شود. در مقابل، نهاد علم، ضمن دربرگرفتن طیف گسترده‌ای از مفاهیم همچون اخلاق پژوهش، اجتماع علمی، پژوهش، کنشگران علمی و امثالهم، واجد پاره‌ای الزامات نهادی مشخص انگاشته می‌شود و نوع تعامل آن با دیگر ابعاد نظام اجتماعی پیامدهای مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را از خود برجای می‌گذارد. از حیث تطورات تاریخی، در حال حاضر، ملاحظات اخلاق پژوهش، بر خلاف گذشته، در حصر تحقیقات پزشکی و علوم تجربی باقی نمانده و با بسط یافتن آن به حوزه تحقیقات و پژوهش‌های مندرج در قلمرو علوم انسانی اجتماعی، جایگاه رفیعی برای اخلاق پژوهش در این سنخ از مطالعات رقم خورده است. اهمیت یافتن اخلاق پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی بدان‌رو است که انسان‌ها در راستای انجام وظایف خود در جهانی پیچیده و غیر قابل پیش‌بینی به‌شدت نیازمند دانش علمی پیشرفته در حوزه علوم انسانی‌اند. مراکز دانشگاهی و پژوهشی فعال در علوم انسانی در مقام تولید و عرضه دانش مورد نیاز در این‌باره از نقش بسیار مؤثری برخوردار هستند. (عزیزی، ۱۳۹۶: ۵۲۷؛ به‌نقل از هومر دیکسون، ۲۰۰۱) نظر افکندن به هر جای جامعه، نیازمند اطلاعات و دانش جدید از طرف علوم انسانی است؛ تأمل پیرامون مسائل متعدد، نظیر چگونگی حل تعارضات اجتماعی، اطمینان از بروز فقر و فلاکت حاصل از تغییرات اقتصادی، بهره‌مندی از فضای مجازی و اجتناب از مخاطرات احتمالی آن (عزیزی،

۱۳۹۶: ۵۲۷) در قالب ساخت معرفت و دانش علوم انسانی محقق می‌گردد؛ همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، نفس مسائل مندرج در علوم انسانی، شیوه‌های پژوهش و مطالعه علمی آنها و همچنین، پیامدهای بعدی برآمده از تحقیق پیرامون مسائل علوم انسانی به‌گونه‌ای هستند که به‌سختی می‌توان آنها را از سویه‌های مختلف مندرج در اخلاق پژوهش، چه از منظر مسئله‌مند ساختن موضوعات و چه از زاویه عوارض بعدی مترتب بر پژوهش‌ها منتزع نمود. بدین‌سان، در کلی‌ترین وجه ممکن، می‌توان توجه روزافزون به اخلاق پژوهش را ناشی از نقش روزافزون پژوهش‌های علوم انسانی در برنامه‌ریزی و توسعه پایدار جوامع در نظر گرفت.

اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها در کنار دانش‌جویان، از جمله مهم‌ترین کنشگران حرفه‌ای فضای علم هستند که فعالیت پژوهشی آنها می‌باید معطوف به حل مسائل مبتلابه جامعه باشد. در سال‌های اخیر و تا اندازه‌ای متأثر از پاره‌ای تلاش‌ها و برنامه‌ریزی به‌منظور ارتقای کیفی و کمی تولید علم، پژوهشگران ایرانی در حوزه علوم پایه و بین‌رشته‌ای پزشکی موفقیت‌های چشمگیری را در سطح بین‌المللی به‌دست آورده‌اند و این واقعیت در برون‌دادهای مراکز معتبر علم‌سنجی دنیا منعکس گردیده است. گزارش‌های پایگاه استنادی علوم (ISI) و پایگاه شبکه اطلاع‌رسانی علوم پزشکی (Medline) رشد سریع سهم دانشمندان ایرانی در تولید علم جهانی و گسترش مرزهای دانش را نشان می‌دهند. (عصاره و معرفت، ۱۳۸۴: ۴۴) در همین راستا، در سال ۲۰۰۶ میلادی تعداد کل اسناد نمایه‌شده ایران در علوم پایه ۶۶۹۳ مورد از مجموع ۱۲۱۲۰۶۸ سند، یعنی ۰/۵۵٪ مقدار جهانی بوده است (صبوری، ۱۳۸۵: ۴۰)؛ با وجود این و به‌رغم دستاوردهای دانشمندان ایرانی در حوزه‌های غیر از علوم انسانی، حضور فعال آنها در تحقیقات و آورده‌های علوم انسانی و اجتماعی از وضعیت مناسبی برخوردار نبوده است. به‌عنوان نمونه، در علوم اجتماعی، ۱۹۵ مورد از مجموع ۱۶۴۸۰۲ سند، یعنی ۰/۱۲٪ مقدار جهانی و در علوم انسانی و هنر ۱۶ مورد از مجموع ۱۰۸۳۱۲ سند، معادل با ۰/۱٪ مقدار جهانی متعلق به پژوهش‌های اساتید و فعالان علمی ایرانی بوده است. (صبوری، ۱۳۸۵: ۴۰) مزید بر تفاوت معنادار میان تولید علم در علوم پایه و پزشکی از یک‌سو و علوم انسانی از سوی دیگر، ضعف و ناکارآمدی علوم انسانی کشور در کنار گونه‌های مختلف ناروایی در میان کنشگران علمی و نیز در مناسبات و رویه‌های پژوهشی نگران‌کننده به‌نظر می‌رسد. در کشور ما به‌دلیل سیاست‌های نادرستی که نهادهای مسئول عرصه علم، از سالیان پیش تاکنون به‌مثابه

روش‌های کاربردی و تأثیرگذار مورد تأکید قرار می‌دهند، نه تنها دستبردهای علمی کاهش نیافته، بلکه ابعاد باورنکردنی به خود گرفته است؛ به گونه‌ای که به حوزه‌های حساس نظیر سیاست و مسائل استراتژیک کشور نیز راه یافته و آبروی کشور را در سطح بین‌المللی زیر سؤال برده است. (فکوهی، ۱۳۹۶ ب: ۲۰۲-۲۰۱) در همین راستا و در بیان دیگر مصادیق از ناروایی‌های موجود در میان کنشگران علمی، همواره شاهد تبلیغات فراوان در جلو دانشگاه‌های بزرگ درباره مشاوره رساله دکتری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد یا مقاله آی.اس.آی هستیم و به گونه‌ای علنی این چنین‌القاء می‌شود که در قبال دریافت پول، رساله و پایان‌نامه در اختیار جویندگان آن قرار می‌گیرد. (اکرمی، ۱۳۹۶: ۴۶۴) به علاوه، ناکارآمدی پژوهش‌های علوم انسانی به حدی است که استقبال از پژوهش‌های اجتماعی ناکارآمد فعلی به منزله عامل افزایش بیشتر مسائل جامعه تلقی شده است؛ مسئله نامحوری و روش‌شناسی‌های غلط در پژوهش‌های اجتماعی، مولود بیگانگی عرصه دانش نظری با دانش عملی یا زیست جهان ایرانی اسلامی است. (افروغ، ۱۳۹۵: ۸۵) تقلب علمی، سرقت تألیفات و اختراعات از مهم‌ترین مصادیق تخلف از هنجارهای اجتماعی علم‌اند و در حکم نقض اعتماد و تجاوز به تملک یافته‌های ذهنی دیگران محسوب می‌شوند. در مورد فراوانی رویه‌های غیر همسو با بایسته‌های نهاد علم، می‌توان به جعل داده‌ها و دستکاری نتایج به ترتیب با میانه ۳۷ و ۴۰ درصد، سرقت ادبی به میزان ۲۵ تا ۵۰ درصد و کپی‌گرفتن برخی مطالب پایان‌نامه از سایر منابع در ۵۸ درصد موارد اشاره نمود که در جای خود بسیار تأمل‌برانگیز است. (رجب‌زاده عصارها و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۷۸؛ به نقل از: نخعی و نیک‌پور، ۱۳۸۴) این قبیل موارد، به منزله عادت‌واره‌های پرتکرار و متعارض با الزامات نهادی علم، شایسته پژوهش‌اند. الزامات نهادی علم، اخلاقیات علم را تشکیل می‌دهند و ناظر به مجموعه ارزش‌ها و هنجارهایی هستند که ضمن به رسمیت شناخته شدن از جانب نهاد علم، سرشت علم را شکل می‌دهند. عادت‌واره چیزی شبیه به عادت است، اما خود عادت نیست؛ اینکه فردی به شکل خاصی رفتار می‌کند، ناشی از عادت وی به این شیوه رفتار است؛ بخشی از آن، برآمده از نظام‌های انتسابی و نظام‌های طبیعی و بخشی دیگر، مولود ویژگی‌های اکتسابی فرد است؛ وجه دیگری از آن نیز متأثر از ساختارهای اجتماعی است که در نهایت، از ترکیب همه آنها با یکدیگر عادت‌واره شکل می‌گیرد. (فکوهی، ۱۳۹۶ الف: ۵۴)

با عنایت به مقدمات طرح‌شده، مقاله حاضر درصدد است طی اجتناب از تحویل

یک‌سویه ناروایی‌های مرتبط با اخلاق پژوهش در مطالعات علوم انسانی به رویکردهای شناختی و اراده‌محور فردی، ضمن مرور نظام‌مند پژوهش‌های داخلی مرتبط با اخلاق و الزامات نهادی علم، زمینه‌های جامعه‌شناختی و گسترده‌تر مؤثر بر نقض الزامات نهادی علم در پژوهش‌های علوم انسانی و پیامدهای حاصل از آن را از منظر اعضای هیئت علمی و دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه علامه طباطبائی مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. دانشگاه علامه طباطبائی با برخورداری از نزدیک به ۱۷ هزار دانشجو و بیش از ۵۰۰ عضو هیئت علمی تمام‌وقت، بزرگ‌ترین دانشگاه کشور در زمینه علوم انسانی محسوب می‌شود که سهم عمده‌ای را در پیشبرد و ارتقاء آموزش، تحقیقات و پژوهش‌های علوم انسانی در کشور ایفاء نموده است. نویسندگان مقاله، در راستای تحقق هدف مذکور، می‌کوشند با استفاده از داده‌یابی کیفی، پاسخ‌های لازم را برای دو پرسش اصلی زیر فراهم نمایند:

۱. مهم‌ترین عوامل و زمینه‌های مؤثر بر شکل‌گیری عادت‌واره‌های متعارض با الزامات نهادی علم در پژوهش‌های علوم انسانی از نظر اعضای هیئت علمی و دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه علامه طباطبائی کدام‌اند؟

۲. مهم‌ترین پیامدهای حاصل از شکل‌گیری عادت‌واره‌های متعارض با الزامات نهادی علم در پژوهش‌های علوم انسانی از نظر اعضای هیئت علمی و دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه علامه طباطبائی کدام‌اند؟

چارچوب مفهومی

این پژوهش از نوع کیفی و اکتشافی است و استفاده قیاسی از نظریه‌ها در آن، به‌گونه‌ای که ناظر به نظریه‌آزمایی باشد، مورد نظر نیست. هدف از طرح دیدگاه‌های تئوریک، ایجاد حساسیت نظری پیرامون مفاهیم اساسی مرتبط با موضوع پژوهش است. حسب طرح مسئله و مرور ادبیات نظری، رئوس زیر به‌مثابه محورهای سازنده چارچوب مفهومی پژوهش انتخاب شده‌اند.

اخلاق پژوهش

بنا به اکثر تعاریف، اخلاق پژوهش شاخه‌ای از اخلاق کاربردی است. همچنین، اگر پژوهش را با توجه به توسعه امروزی آن حرفه بدانیم، می‌توان اخلاق پژوهش را شاخه‌ای از اخلاق حرفه‌ای دانست که به بررسی مسائل اخلاقی در حرفه پژوهش می‌پردازد. (بحرینی، ۱۳۸۹:

۴۳) همچنین، اخلاق علمی مجموعه‌ای از آداب و اصول اخلاقی است که توسط تمام اعضاء جامعه علمی در فرآیند استفاده، تولید و نشر دانش باید رعایت شود. (منصوریان، ۱۳۹۰) باور غالب در مورد نظام اخلاقی در پژوهش این است که عینیت یافتن اخلاق پژوهش صرفاً در سطح اندرز، کنترل‌های بیرونی و نظارت درونی نمی‌گنجد و مسائل آن به‌طور کامل از این طریق قابل حل نیست. با این همه، نمی‌توان تأثیرات حاصل از آگاهی و رویکرد اخلاقی پژوهشگران را در فرایند مختلف تحقیق نادیده گرفت. آگاهی اخلاقی به‌معنای توانایی فهم دلالت‌های اخلاقی یک چالش، موقعیت یا تصمیم است که خود، از مؤلفه‌های اساسی در استدلال اخلاقی محسوب می‌شود. (فیلابی^۱، ۲۰۱۸: ۱۲) متأسفانه امروزه بیشتر قواعد رفتار اخلاقی که کالج‌ها پیش‌تر تدریس می‌کردند، از تخته‌سیاه محو شده است. (لويس، ۱۳۹۵: ۱۷۹) اساتید فقط زمانی می‌توانند مشاوران خوب تلقی شوند که دانشگاه توجه بیشتری را معطوف به شخصیت فردی، صداقت اخلاقی، فرزاندگی و دانایی کسانی بدارد که به‌عنوان استاد گمارده می‌شوند. (لويس، ۱۳۹۵: ۱۸۷) اهمیت فضائل اخلاقی به‌اندازه‌ای است که انسان بودن را در یک نگاه می‌توان به برخورداری از رفتارهای اخلاقی تعریف و توصیف کرد و پایبندی انسان به اصول و منش‌های اخلاقی را به‌عنوان ویژگی بارز و شاخص تابناک وی در نظر گرفت. (فقيه، ۱۳۷۲: ۱۵۵) اهمیت روزافزون پرداختن به اخلاق از این‌رو است که در گذشته علوم به‌طور عمده به توضیح پدیده‌ها می‌پرداختند، اما علوم امروزی چونان ابزار استحال در دست بشر جای گرفته و مساعی انسان را متوجه ایجاد تغییر، اعم از مطلوب و نامطلوب در جهان ساخته‌اند. به این ترتیب، موضوعاتی از قبیل اخلاق علمی، مسئولیت‌های اجتماعی و حرفه‌ای دانشمندان، بخش اجتناب‌ناپذیری از آموزش و پژوهش علمی را به خود اختصاص داده‌اند. (فقيه، ۱۳۷۲: ۱۵۴) در عین اهمیت مباحث مرتبط با اخلاق گسترتری فردی در حوزه آموزش و پژوهش، اما امکان توسعه اخلاق علم، مستقل از اتخاذ رویکرد سازمان‌مند و ایجاد زمینه‌ها و بسترهای مساعد ساختاری و سازوکارهای مناسب انگیزشی امری قریب به محال می‌نماید. هنجارها، ارزش‌ها و منش‌های اخلاقیات علمی با الگوی شیوع و انتشار درون‌زا در بستر فعالیت‌های خودجوش از سوی انجمن‌های تخصصی نهادهای حرفه‌ای دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی توسعه می‌یابند. (اجاقی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۰۹۱) فراگیری اخلاق پژوهش در میان کنشگران علمی، متضمن وجود قواعد، ارزش‌ها و باورهای مشترک

1. Filabi

در کنار همکاری‌های پژوهشی و دیگر الزامات نهادی علم است. بنابراین مطالعه و بررسی مسائل و موضوعات اخلاق پژوهش ذیل دو رویکرد فردگرایانه و سازمانی قابل تصور است. در مورد اول، اخلاق پژوهشگران به‌عنوان شخصیت حقیقی و فردی مورد توجه قرار می‌گیرد و به‌طور مستقیم مسئولیت اخلاقی در فرایند پژوهش متوجه شخص پژوهنده می‌گردد؛ این در حالی است که در رویکرد سازمانی، مسئولیت‌های اخلاقی مؤسسه‌ها و نهادهای پژوهشی مورد تأکید قرار می‌گیرد. (بحرینی، ۱۳۸۹: ۴۵-۴۴)

الزامات نهادی علم

جامعه‌شناسان، علم را نهادی اجتماعی می‌دانند که از فرهنگ مستقل، باورها، ارزش‌ها و معیارهای خاص خود برخوردار است. این معیارها با تعیین الگوهای اخلاقی و فنی مجاز و پذیرفتنی کنش و منش افراد وابسته به این نهاد، به اعضای آن می‌گویند چه چیز مرجح، مقبول، پسندیده و مجاز است. به‌زعم مرتون، نهاد علم واجد مجموعه مشخصی از هنجارها و ارزش‌هاست که هدف اصلی علم، یعنی توسعه دانش، آن را تأیید می‌کند و مشروعیت می‌بخشد. (مرجانی، ۱۳۹۶: ۱۴-۱۳؛ به‌نقل از مرتون، ۱۹۷۶: ۳۳) با این مقدمه، به‌راحتی می‌توان نتیجه گرفت که التفات نظری و عملی کنشگران علمی به اخلاق پژوهش، خود به‌مثابه یکی از الزامات نهاد علم محسوب می‌شود و این‌گونه نیست که اخلاق به‌مثابه عنصری بیرونی به نهاد علم الصاق شده باشد. از نظر مرتون، علم تنها در جوامع برخوردار از شرایط مادی و فرهنگی مناسب، به‌میزان چشمگیری توسعه می‌یابد. از نظر وی، پذیرش گسترده علم و الصاق ارزش به آن مسبوق به توجیه علم از سوی ارزش‌هایی است که نسبت به علم خارجی محسوب می‌شوند. (گلوور و دیگران، ۱۳۸۳: ۷۳) وی مشخصه علم را نوع خاصی از اخلاقیات فرهنگی می‌داند که با هدایت کنش علمی مناسب، هدف علم، یا همان توسعه دانش تصدیق شده، را مورد حمایت قرار می‌دهند. اخلاقیات علم با مجموعه‌ای از الزامات نهادی نشان داده می‌شوند که به‌موجب آن پیروی‌کنندگان و نقض‌کنندگان آن به‌ترتیب پاداش یا مجازات را دریافت می‌دارند. (تونابین و نوتیلا، ۱۳۹۵: ۲۸۱) مرتون ضمن تأکید بر مطالعه و بررسی رابطه بین فضای علم و عناصر آن از یک‌سو و جامعه و اجزاء آن از سوی دیگر، بر مبنای پاره‌ای مفروضات مشخص، تحلیل جامعه‌شناختی خود را از نهاد علم و مندرجات ذیل آن در قالب مفاهیم چندگانه‌ای، نظیر الزامات نهادی علم، اجتماع علمی، انگیزه و پاداش در اجتماع علمی

و دیگر موارد مشابه ارائه داده است. فحوای مضمونی حاکم بر کلمات این جامعه‌شناس، ناظر به این معناست که ارزش‌های اجتماعی، فرهنگی و دینی حاکم بر جامعه می‌توانند ارزش علم و علم‌آموزی و نیز اهمیت پژوهش را تشدید و یا تحدید نمایند. در نگاه مرتون، بررسی پدیده علم متضمن پرداختن به تأثیر هنجارها و اخلاقیات در علم است. وجوه سازنده سرشت علم متضمن اصول پنج‌گانه جهان‌روایی^۱، مالکیت جمعی^۲، بی‌طرفی^۳، شک سازمان‌یافته^۴، اصالت^۵ می‌باشد. به بیان دقیق‌تر، اصول مذکور در حکم الزامات نهاد علم هستند که تخطی از هر یک از آنها در هر یک از مراحل پژوهش عموماً مرادف با نقض الزامات نهاد علم و علی‌الخصوص، به معنای تخطی از اخلاق پژوهش خواهد بود.

اجتماع علمی

به مجموعه دانشمندان برخوردار از کنش متقابل، باورها، ارزش‌های مشترک و مناسبات اجتماعی آمیخته به پیوندهای متقابل عاطفی، اجتماع علمی گفته می‌شود. (ایراندوست و دیگران، ۱۳۹۵: ۹-۸؛ به نقل از: گلیزر^۶، ۲۰۰۱) نکته اساسی مورد توجه نویسندگان این مقاله ناظر به چگونگی صورت‌بندی مفهوم اجتماع علمی در نسبت با مفهوم فرهنگ است. فرهنگ مجموعه‌ای از باورهای مشترک جهت شکل‌دهی به کنش‌های فردی و اجتماعی است که با ایجاد برداشت‌های مشترک، زندگی‌های جداگانه افراد را به صورت یک کل بزرگ‌تر به هم پیوند می‌دهد. (هیوز، ۱۳۹۵: ۷۶-۷۵) همچنین، فرهنگ ناظر به سه مؤلفه قواعد، ارزش‌ها و باورهای مشترک است. (شارون، ۱۳۸۶) بر مبنای صورت‌بندی نسبت میان فرهنگ و اجتماع علمی، مفروض به وجود ارزش‌های برآمده از اجماع بین‌الذنهانی کنشگران در اجتماع علمی و نیز با توجه به بی‌نسبت بودن ارزش‌های مذکور با هرگونه صبغه تحمیلی، انتظار تمکین به مناسبات و قوانین حاکم بر اجتماع علمی امری دور از ذهن نخواهد بود. بدین‌سان، لازم است اعضای اجتماع علمی به‌مثابه منشأ و واضع اصلی ارزش‌ها، باورها و رویه‌های این عرصه در نظر گرفته شوند تا از یک‌سو، اصل اجتماع علمی موجودیت پیدا کند و از سوی دیگر، با مهم پنداشته‌شدن ارزش‌ها و رویه‌های هنجاری

1. Universalism
2. Communism
3. Disinterestedness
4. Skeptism
5. Originality
6. Glaser

آن مجموعه از سوی کنشگران علمی، امکان کنش‌های متقابل مبتنی بر همکاری در اجتماع علمی محقق گردد. تحلیل، نقد و ساخت انواع گفتمان‌ها از جمله اهداف اساسی اجتماع علمی محسوب می‌گردد. اجتماع علمی، ایدئولوژی‌های تکنولوژیک، مدیریتی، اقتصادی و انتقادی، همچون ایدئولوژی‌های بوم‌شناختی، فمینیستی، شالوده‌شکنی و انسان‌گرایی را برای جامعه تولید می‌کند که آگاهانه با ایدئولوژی‌های قبلی مخالف هستند. (بارنت، ۱۳۹۸: ۱۳۷) اجتماع علمی باید به گونه‌ای باشد که در آن همکاری متقابل بین اعضاء و در راستای پیشرفت حوزه تخصصی وجود داشته باشد و اعضا بتوانند در راستای همکاری‌های پژوهشی به همدیگر اعتماد داشته باشند. انتشار و چاپ مقالات علمی بیانگر وجود اجتماعات علمی و هم‌چنین، نشان‌دهنده میزان قدرت آن در رابطه با سایر اجتماعات علمی است. از این‌رو وجود اجتماع علمی مؤثر و پویا مستلزم بررسی مشکلات این اجتماعات و برنامه‌ریزی در راستای جذب و همکاری متخصصان با توجه به حوزه تخصص‌شان است. (ایراندوست و دیگران، ۱۳۹۵: ۹-۸) عده‌ای از جامعه‌شناسان و محققان حوزه آموزش عالی، ضمن تأکید بر عدم همخوانی نهاد آموزش عالی ایران با مؤلفه‌های مندرج در تعاریف اجتماع علمی، فقدان اجتماع علمی در معنای واقعی در ایران و پیامدهای منفی آن را نتیجه گرفته‌اند. از نظر اینان، آنچه در ایران به‌عنوان دانشگاه و گروه آموزشی یاد می‌شود، بیشتر ناظر به برنامه‌ریزی درسی است که به‌شکلی اجبارآمیز، شامل مجموعه‌ای از وظایف و تکالیف است؛ فلذا، نمی‌توان عنوان اجتماع علمی را بر آنها اطلاق نمود؛ هنگامی که اجتماع علمی وجود نداشته باشد، اجتماع بیرونی هم انسجام خودش را از دست خواهد داد، زیرا همیشه اجتماع آدم‌ها بر محور اجتماع نخبگان آنهاست. در نبود امکان تعامل میان نخبگان اجتماعی با اجتماع و درگیر شدن جامعه با عدم یکپارچگی، گسیختگی و فروپاشی، رابطه بین نخبگان اجتماعی حالتی فروپاشیده پیدا می‌کند. (معیدفر، ۱۳۹۵: ۳۵)

نسل‌های دانشگاه و کارکردهای آن

در عصر جهانی شدن دانشگاه‌ها به‌منزله سرمایه‌های ملی در نظر گرفته می‌شوند. دولت‌ها در سراسر دنیا، دانشگاه‌ها را به‌مثابه منابع حیاتی دانش جدید و اندیشه خلاق در نظر می‌گیرند؛ این دولت‌ها، همچنین، دانشگاه را فراهم‌آورنده افراد ماهری می‌دانند که به‌عنوان کارگزاران عدالت و جنبش اجتماعی و نیز ایفاء‌کنندگان سهم در سرزندگی اجتماعی، از

توانایی جذب استعداد‌های بین‌المللی و سرمایه‌گذاری تجاری در منطقه‌ای از جغرافیای ملی برخوردار هستند. (بولتون و لوکاس^۱، ۲۰۰۸: ۴) محققان حوزه آموزش عالی مبتنی بر پیش‌فرض‌ها و معیارهای گوناگون، سنخ‌شناسی‌های متعددی از نسل‌های مختلف دانشگاه ارائه داده‌اند. الگوهای دانشگاهی بیانگر وظایف، نقش‌ها در دانشگاه و در سطح کلان نشان‌دهنده نحوه ارتباط دانشگاه با جامعه و محیط پیرامون هستند. هر کدام از سنخ‌بندی‌های الگویی، شکل ویژه‌ای از گره‌خوردن این نهاد علمی با نیازهای فرهنگی و اجتماعی جامعه را بازتاب می‌دهند. (ذاکر صالحی، ۱۳۹۷: ۷۳) به‌طور کلی از نظر تاریخی، دانشگاه در قالب دوایری متحدالمرکز رشد یافته است و با شروع از فلسفه در یونان و کتابخانه‌ای در اسکندریه، حوزه خود را به بیشه‌های باستانی، علم، کشاورزی و اکنون به صنعت گسترش داده است. آموزش در ابتدا در خدمت نخبگان جامعه بود، سپس طبقه متوسط را نیز در بر گرفت. دانشگاه امروزه بدون در نظر گرفتن سوابق اجتماعی و اقتصادی، همه‌آحاد جامعه و از جمله کودکان را دربرمی‌گیرد. (کر، ۱۳۸۹: ۸۸) متون نظری و پژوهشی انگلیسی‌زبان غالباً با نام بردن از سه نسل دانشگاه، برای هر کدام از آنها ویژگی‌های متمایزکننده‌ای برشمرده‌اند. همچنین، در متون متأخر، از دانشگاه نسل چهارم نیز صحبت به‌میان آورده می‌شود؛ اگرچه هنوز اجماع لازم بر سر تعریف این نسل اخیر از دانشگاه حاصل نشده است. در مورد دانشگاه نسل چهارم، بحث اصلی ناظر به این است که دانشگاه مدرن ناگزیر از مواجهه با رقابت‌های جهانی بوده، فلذا، باید بتواند فرایندهای اقتصادی، اجتماعی منطقه محل استقرار خود را با عطف توجه به تغییرات اقتصادی اجتماعی جهانی مورد تأثیر قرار دهد. (لوکوویکس و زوتی^۲، ۲۰۱۷: ۴۱)

در مطالعات داخلی، دو نوع نگرش سنتی و مدرن در مورد نسبت دانشگاه و جامعه مورد توجه بوده است؛ در نگرش سنتی، دانشگاه در مقام برتری نسبت به جامعه قرار می‌گیرد و به‌دلیل اشراف خود، هم می‌تواند و هم باید در حل مشکلات جامعه نقش پیش‌تاز داشته باشد. (مردیها و پاک‌نیا، ۱۳۹۶: ۲۷۲) در سویه دیگر و مطابق با نگرش مدرن، دانشگاه از منظر علیت اجتماعی، بخشی پیوسته از جامعه است که همانند سایر بخش‌ها می‌تواند در معرض بحران‌های فرهنگی و اجتماعی باشد. (مردیها و پاک‌نیا، ۱۳۹۶: ۲۷۴) بر اساس نگرش اخیر، لازم است دانشگاه مناسبات و کارکردهای خود را با تغییرات

1. Boulton & Lucas

2. Lukovics & Zuti

و تحولات مختلف اجتماعی به گونه‌های مختلف صورت‌بندی جدید نماید. مفهوم نهاد در معنای جامعه‌شناختی کلمه ناظر به رفع نیاز است و نیازهای منبعث در جوامع انسانی غالباً بر خوردار از ماهیتی نوشونده‌اند؛ بر همین اساس، چنانچه دانشگاه نتواند موجودیت خود را منطبق با نیازهای پیش‌روی بازسازی نماید، کارکرد نهادی خود را از دست داده و با گرفتار آمدن در چرخه اختلالات کارکردی و افزایش وجوه کژکارکردی آن، از ایفای کارکردهای آشکار و نقش‌های تعریف‌شده باز خواهد ماند.

جدول ۱: نسل‌های دانشگاه در جهان و مهم‌ترین ویژگی‌های نسلی آنها
(منبع: لوکوویکس و زوتی، ۲۰۱۷: ۳۸)

ویژگی‌های اساسی گونه‌های نسلی دانشگاه					
گونه نسلی	هدف	نقش	برون‌داد	زبان	مدیریت
نسل اول	آموزش	محافظة از حقیقت	افراد حرفه‌ای	لاتین	رئیس دانشگاه ^۱
نسل دوم	آموزش و پژوهش	شناخت طبیعت	افراد حرفه‌ای و دانشمندان	ملی	دانشمندان پاره‌وقت
نسل سوم	آموزش، پژوهش، کاربرست معرفت	خلق ارزش افزوده	افراد حرفه‌ای، دانشمندان و کارآفرینان	انگلیسی	مدیریت حرفه‌ای

برخی دیگر از جامعه‌شناسان ایرانی، دانشگاه را در قالب یک طیف، از دانشگاه نخبه تا دانشگاه عمومی و ذیل فرایند توده‌ای شدن آموزش عالی در ایران، در قالب پنج نسل طبقه‌بندی نموده‌اند. نخستین نسل، دانشگاه نخبه‌پرور نام دارد. نسل دوم، دانشگاه‌های مواجه با تقاضاهای انبوه اجتماعی بودند که در آنها دسترسی به آموزش عالی به‌عنوان حق عمومی مطرح می‌شود. ایران از دهه ۳۰ به بعد صاحب دانشگاه نسل سوم، یعنی دانشگاه در معرض جنبش‌های اجتماعی است که مشروعیت و اعتبار علمی‌اش تحت تأثیر مشروعیت سیاسی آن شکل می‌گیرد. دانشگاه نسل چهارم با شکل‌گیری متناسب با مقتضیات بازار، اثربخشی آموزش را مورد تأکید قرار داد. دانشگاه نسل پنجم، دانشگاه مواجه با جامعه اطلاعاتی و فضای مجازی است که چالش‌هایی به شدت پیچیده، متنوع، رقابتی را تجربه می‌کند و دستخوش تغییر محیطی است. در دانشگاه نسل پنجم با وقوع تحول پارادایمی، دانشگاه صرفاً متعلق به نخبگان نبوده و عمومی شده است. (خانیک، ۱۳۹۶: ۳۸۴-۳۸۲)

جدول ۲: گونه‌های تاریخی دانشگاه ایرانی و مهم‌ترین ویژگی‌های آنها از منظر صاحب‌نظران ایرانی

نظریه پرداز	عنوان گونه‌ها	عنوان مفهومی سنخ‌های دانشگاه	ویژگی‌ها و خصوصیات برجسته، نمونه‌های عینی
مردیها و پاک‌نیا (۱۳۹۶)	نگرش سنتی	دانشگاه هادی متکی بر معرفت	مقام برتر دانشگاه نسبت به جامعه، دانشگاه پیشتاز در حل مشکلات و بحران‌های علمی تکنولوژیکی، درمان بیماری‌های فرهنگی جامعه، اشاعه دانش، تأکید بر حکمت عملی جهت آگاه‌سازی جامعه از عوارض سوء رفتارهای خلاف هنجار
	نگرش مدرن	دانشگاه به‌منابه نهاد اجتماعی	دانشگاه به‌منابه بخش پیوسته‌ای از جامعه، انفکاک‌ناپذیری مرز دانشگاه و جامعه، آسیب‌پذیری و بحران‌زدگی دانشگاه متعاقب وجود آسیب و بحران در جامعه
خانیکی (۱۳۹۶)	نسل اول	دانشگاه نخبه‌پرور	دانشگاه‌های غربی قرن ۱۹، تربیت نخبگان متخصص و دموکراتیک، برخورداری افراد دانشگاهی از پایگاه اجتماعی و طبقاتی بالا، برخورداری دانشگاه از استقلال علمی و اداری، دانشگاه تهران و صنعتی شریف در زمان پهلوی اول و دوم، اداره دانشگاه با منابع عمومی
	نسل دوم	دانشگاه معطوف به تقاضاهای اجتماعی	آموزش عالی به مثابه حق عمومی
	نسل سوم	دانشگاه معطوف به جنبش‌های اجتماعی	شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی، هویت و شخصیت، پیوند دانشگاه با نیروهای اجتماعی، مطالبه آزادی و اندیشه مردم
	نسل چهارم	دانشگاه معطوف به اقتضانات بازار	تأکید بر اثربخشی آموزش، مشاهده شکاف میان مسائل جامعه و دانشگاه به‌واسطه عدم انعکاس مسائل اجتماعی در دانشگاه، اقتباس راه‌حل‌ها از دانش و آموخته‌های غرب، مقاومت دانشگاه در ورود به مسائل بومی
	نسل پنجم	دانشگاه امروز	دانشگاه معطوف به جامعه اطلاعاتی و فضای مجازی، برخورداری هم‌زمان دانشگاه از نقش‌های کهنه و مدرن، توده‌ای شدن دانشگاه، خروج دانشگاه از حصر نخبگان، وجود رقیب‌های قدرتمند برای دانشگاه در خارج از نهاد آکادمی

جامعه دانایی‌محور

تغییر گرایش از صنعت‌محوری به دانایی‌محوری، وجه متمایزکننده جامعه دانایی‌محور از جامعه صنعتی محسوب می‌شود. در جامعه دانایی‌محور دانش‌گران^۱ به‌مثابه افراد برخوردار از سرمایه و عنصر دانایی در حکم سرمایه محسوب می‌شوند. به بیان کلی‌تر، جامعه دانایی‌محور، ناظر به جامعه‌ای است که در آن حاکمیت جریان دانایی و اطلاعات

1. Knowledge Workers

بر صدر تا ذیل مناسبات، بسترهای لازم برای انواع تصمیم‌گیری را تحقق می‌بخشد. میسون^۱ و همکارانش، در اثر خویش با عنوان اخلاق مدیریت اطلاعات، ضمن مرور زمینه‌های تاریخی دانایی در یونان باستان و فلسفه حاکم بر آن جامعه، مقوله دانایی را به شبکه آب زیرزمینی تشبیه نموده و آن را عامل ایجاد و بقای حیات بر روی زمین می‌دانند؛ بدین ترتیب، دانایی زیربنای جامعه نوین تلقی می‌گردد و افرادی که در قالب شیوه‌های گوناگون با عنصر دانایی سروکار دارند، سازندگان جامعه دانایی محور قلمداد می‌شوند. از نظر میسون و همکارانش، مدینه فاضله با قرار گرفتن دانش‌گران در جایگاه درست خود شکل می‌گیرد. (میسون و دیگران، ۱۹۹۵) کسانی که با داده، ایده و به‌طور کلی، با کار دانش‌بر سروکار دارند، کارکنان علمی نامیده می‌شوند و اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها، پژوهشگران حرفه‌ای و دانشجویان از جمله بارزترین مصادیق آن محسوب می‌شوند. با این توضیح که جامعه دانایی حاصل انقلاب اطلاعاتی است، می‌توان آن را مرادف با جامعه دانش‌محور در نظر گرفت که در آن دانش سرمایه‌ای پایان‌ناپذیر محسوب و عنصر دانایی سبب تغییر محتوایی آن می‌گردد. پرداختن به این قبیل موارد در بحث از جامعه دانایی محور، متضمن لحاظ نمودن سایر جنبه‌های دیگر، نظیر اقتصاد دانایی، نوسازی دانایی، کاربردها و چالش‌های دانایی است. پیامدهای متعدد گسترش روزافزون دانایی در وجوه مختلف یک جامعه، ضرورت سیاست‌گذاری صحیح علمی و فنی و بهره‌برداری از پیامدهای مذکور به‌عنوان فرصت مناسب برای توسعه جامعه را دو چندان می‌سازد.

روش تحقیق

عادت‌واره‌های متعارض امری برساختی و محصول تعامل میان ساختارهای حاکم بر ساحت پژوهش با کنش‌های عاملان میدان پژوهش هستند. پژوهش حاضر ذیل پارادایم تفسیری برساختی اجرا شده است و هدف مبنایی آن کشف و توصیف تجربه‌زیسته و مواضع مشارکت‌کنندگان میدان پژوهش پیرامون وجوه مختلف فعالیت‌های پژوهشی در میدان دانشگاه است. در این مطالعه، رویکرد تبیینی مطابق با سبک و سیاق پژوهش‌های پوزیتیویستی که در آنها مفاهیم چارچوب‌بندی شده مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، محلی از اعراب ندارد؛ به‌طور متقابل، آنچه در این پژوهش مطمح‌نظر نویسندگان مقاله قرار

گرفته است، ارائه روایت معطوف به درک و تفسیر میدان پژوهش دانشگاهی از نقطه نظر افراد درگیر در آن میدان است که طی آن به ترکیبی از عادت‌واره‌های متعارض با الزامات نهادی (مصادیق) و زمینه‌های شکل‌گیری آن به صورت توأمان پرداخته می‌شود.

در پژوهش توصیفی - تفسیری حاضر نظریه‌ها، معانی، برداشت‌ها و تجربه‌زیسته ۳۵ نفر عضو هیئت علمی و دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه علامه طباطبائی، به‌عنوان اصلی‌ترین گروه از کنشگران علمی آن دانشگاه پیرامون ناروایی‌های مندرج در فعالیت‌ها و مناسبات پژوهشی در علوم انسانی به صورت روشمند، از طریق انجام مصاحبه و گفت‌وگوی غیر رسمی، جمع‌آوری و مورد تحلیل واقع شده است. نمونه‌گیری هدفمند از آگاهی‌دهندگان پژوهش، بر پایه ۵ معیار عضویت در هیئت علمی، جنس، سابقه کار، رشته تخصصی و عنوان دانشکده، تا رسیدن به مرحله اشباع انجام شده است. مصاحبه‌ها با تعیین وقت قبلی، رعایت اصل محرمانگی و ضبط صدا به‌انجام رسیده‌اند و پس از پیاده‌سازی واکاوی گشته‌اند. مزید بر مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساختاریافته، ۱۰ مورد گفت‌وگوی غیررسمی با افراد مذکور صورت گرفته است. گفت‌وگوی غیررسمی ناظر به گپ‌وگفت مقطعی و موردی با افرادی از میان اعضای هیئت علمی و دانشجویان تحصیلات تکمیلی است که نویسندگان مقاله به اقتضای مرادفات حرفه‌ای، آموزشی و پژوهشی‌شان در نهاد آکادمی، در تعامل دائمی با آنها بوده‌اند. گپ‌وگفت‌های یاد شده، حسب اقتضاء، به‌موازات انجام مصاحبه‌ها، بدون هماهنگی قبلی و ضبط صدا صورت پذیرفته‌اند. در جریان گفت‌وگوی غیررسمی، صرفاً به یادداشت‌برداری از مهم‌ترین نکات ابرازشده از سوی افراد اکتفا شده است. یادداشت‌های مذکور، در کنار متن اصلی مصاحبه‌ها، در دو مرحله داده‌یابی و داده‌کاوی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. هدف از انجام گفت‌وگوی غیررسمی، سه‌سویه‌سازی فرایند داده‌یابی، به‌منظور ارتقاء پایایی و اعتبار کیفی مطالعه بوده است. داده‌ها با بهره‌جستن از روش تحلیل محتوای کیفی، ذیل عناوین تبیین عادت‌واره‌های متعارض با الزامات نهادی علم در پژوهش‌های علوم انسانی و پیامدهای حاصل از آنها مضمون‌بندی شده‌اند. با تبدیل داده‌ها به متن و کدگذاری متون در سطح کلمه، جمله و پاراگراف، بر مبنای سه عنصر شباهت، روابط و تمایز، در مجموع ۱۰ مضمون اصلی و ۲۸ مضمون فرعی درباره چرایی و پیامدهای نقض الزامات

نهادی علم در پژوهش‌های علوم انسانی شناسایی شدند. در مواردی محدود، تفاسیر صورت گرفته با آگاهی‌دهندگان پژوهش در میان گذاشته شد و بازبینی‌های اصلاحی در برساخت‌های تفسیری صورت گرفته است.

یافته‌های تحقیق

یافته‌های این مطالعه ناظر به توصیف و تبیین محتوایی عادت‌واره‌های متعارض با الزامات نهادی علم در پژوهش‌های علوم انسانی و پیامدهای بعدی حاصل از آنهاست. پاسخ‌های تفسیری به دو پرسش اصلی مندرج در بخش طرح مسئله به تفصیل و مبتنی بر طبقه‌بندی یادشده فراهم آمده است.

جدول ۳: سنخ‌شناسی پرسش‌های تحقیق و مضامین محوری پاسخ‌دهنده به آن

مضامین محوری پاسخ‌دهنده	محتوای پرسش	مضامین محوری پاسخ‌دهنده	محتوای پرسش
تصمیم‌سازی واکنشی مستقل از پژوهش و تکانه‌های مدیریتی شدید	پیامدهای حاصل از عادت‌واره‌های متعارض با الزامات نهادی علم در پژوهش‌های علوم انسانی	عدم انباشت تجربه پژوهشی و ضعف اشتراک دانش در اجتماع علمی	تبیین عادت‌واره‌های متعارض با الزامات نهادی علم در پژوهش‌های علوم انسانی
فروکاست سرمایه اجتماعی		ابهام در ضوابط و استانداردهای پژوهشی	
سیاست‌گذاری پرهزینه		هزینه‌هراسی	
استغنائی کاذب از یافته‌های پژوهشی علوم انسانی در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی		مضیقه‌های انگیزشی و روانی	
		دوگانه اقتصاد و مطالعه	
	تأملات بازاندیشانه معرفتی		

تبیین عادت‌واره‌های متعارض با الزامات نهادی علم در پژوهش‌های علوم انسانی عدم انباشت تجربه پژوهشی و ضعف اشتراک دانش در اجتماع علمی، ابهام در ضوابط و استانداردهای پژوهشی، هزینه‌هراسی، مضیقه‌های انگیزشی و روانی، دوگانه اقتصاد و مطالعه و تأملات بازاندیشانه معرفت‌شناختی، مضامینی هستند که عوامل و زمینه‌های پیدایش عادت‌واره‌های متعارض با الزامات نهادی علم در پژوهش‌های علوم انسانی در نهاد آکادمی را نشان می‌دهند.

جدول ۴: چرایی تکوین عادت‌واره‌های متعارض با الزامات نهادی علم در نهاد آکادمی

مضمون اصلی	مضمون فرعی	مضمون اصلی	مضمون فرعی
عدم انباشت تجربه پژوهشی و ضعف اشتراک دانش در اجتماع علمی	بوروکراتیک شدن علم در دانشگاه	مضيقه‌های انگیزشی و روانی	امکان‌ات پایین و بی‌انگیزگی برای کار در دانشگاه
	تهیه پژوهش در نبود مطالعات عمومی و دانش زمینه‌ای		احساس عدم امنیت شغلی
	وساطت مؤسسات و تکنسین‌های پژوهشی در ارائه فست‌فودی مقاله		جمع‌ناپذیری الزامات اخلاق حرفه‌ای و رضایت عامه
	شکاف میان دغدغه‌های ذهنی محقق و جهان پژوهش		
	تعیین‌کنندگی مناسبات بازار در صورت‌بندی تحقیقات و پژوهش‌ها		
ابهام در ضوابط و استانداردهای پژوهشی	ارزیابی سلیقه‌های فعالیت‌های پژوهشی	دوگانه اقتصاد و مطالعه	حضور اساتید در فعالیت‌های اقتصادی بیرون از دانشگاه
	معیارهای نامرتبط در ارزیابی پژوهش‌ها و کارنامک علمی		عدم تناسب میان سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی
	امکان‌ناپذیری تعیین سهم واقعی نویسندگان در مقالات مشترک		اشتغال در مناصب چندگانه و نبود فرصت برای مطالعه
	پیش‌بینی‌ناپذیری مدت ارزیابی، دآوری و انتشار تولیدات علمی		ناهمخوانی اقتضائات شغلی با معاش زندگی
هزینه‌هراسی	گریز از اتهام تردیدافکنی در باورها و مقدسات دینی	تأملات بازاندیشانه معرفت‌شناختی	اجتناب‌ناپذیری نقض برخی بایدها و نبایدها
	مظنون به بازنمایی مغرضانه واقعیت‌های جامعه		اغتشاش در مفهوم علم
			آموزش و پژوهش به‌مثابه گفت‌وگو

عدم انباشت تجربه پژوهشی و ضعف اشتراک دانش در اجتماع علمی

تجربیات و فهم مشترک پژوهشگران باعث ایجاد نوعی رابطه هم‌افزایی بین آنها می‌گردند؛ رقابت‌های سازنده علمی نیز با تعریف شدن ذیل یک رابطه هم‌گرایانه، در تحلیل نهایی به پیشبرد و تثبیت گفتمان‌های مختلف علمی و پژوهشی و در نهایت، انباشت تجربه آموزشی و تحقیقاتی در مراکز دانشگاهی منتهی می‌شوند. مفاد مندرج در سطور فوق تا حدود زیادی الزامات دانشگاه پژوهشی را تشکیل می‌دهند که به‌موجب آن دانشوران، آموزگاران و اساتید جدید زاده می‌شوند، علایق ناظر به گذشته با علایق فعلی و اکنون ما تلاقی کرده و وارد

رابطه متقابل با آن می‌شوند؛ همچنین، در دانشگاه پژوهشی، منافع و تعهدات فرهنگی از هر نوع در آن با یکدیگر تلاقی کرده و از وجود هم‌باخبر می‌شوند و بدین ترتیب، دانشگاه پژوهشی به‌مثابه حامل یک گفتگو و مکالمه مداوم با نسل‌های گذشته و آینده در باب موضوعات حقیقتاً مهم ظاهر گردیده و بااهمیت تلقی می‌شود (شاپیرو، ۱۳۹۶: ۳۵)؛ در این بخش از مقاله، مهم‌ترین گزیده‌های معطوف به زمینه‌های مؤثر در بروز عادت‌واره‌های متعارض با الزامات و مختصات دانشگاه پژوهشی و برداشت‌های تفسیری مرتبط با آنها که مضمون نهایی آنها ناظر به عدم انباشت تجربه و ضعف اشتراک دانش است، آورده شده‌اند. گزیده (۱): بعضی اساتید برتری خودشون را در [گرو] مخفی نگه‌داشتن روند مطالعاتی و پنهان کردن موضوعات تحت بررسی شون می‌دونند. وقتی باهاشون در مورد موضوعی صحبت می‌کنیم و یا اینکه خودشون موضوعی را پیشنهاد می‌دن، فوراً دنبالش تأکید می‌کنن [این موضوع] بین خودمون باقی بمونه و بقیه متوجه نشن. (دانشجوی کارشناسی ارشد)

فعالیت اساتید در آموزش عالی به‌صورت متعارف ناظر به سه وجه، آموزش، پژوهش و خدمت اجتماعی است. از اعضای هیئت علمی انتظار می‌رود در قامت معلم، محقق و افراد متخصص معطوف به خدمت‌رسانی ظاهر شوند. به‌نظر می‌رسد عملکرد سه وجه مذکور باید در نسبت با اهداف مشخص و مأموریت‌های دانشکده و یا دانشگاه مورد توجه قرار داده شوند. در متون نظری پیوند میان تدریس و تحقیق و کاوش پیرامون کارکردهای عضو هیئت علمی، خلاقیت و فرهنگ علمی دانشگاه مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. (لیزل^۱، ۱۹۹۹ و شانکلین^۲، ۲۰۰۱)

گزیده (۲): توی دانشگاه که زیاد باشی بعد از یه مدت میشی یه کارمند. هر هفته جلسه، یه روز جلسه گروه؛ یه روز جلسه دانشکده؛ یه روز کلاس‌های فوق‌برنامه؛ یه روز درگیر پرکردن فرم ترفیع سالیانه؛ یه روز باید سامانه گلستان رو کامل کنی؛ کلاً آدم درگیر کارهایی میشه که کاملاً اداریه. (عضو هیئت علمی)

گزیده (۳): شرایط گاهی وقتاً یه جوریه هست که استاد مجبور می‌شه کارهاشو به‌صورت فردی پیش بیره. وقتی همه چیز رقابتی می‌شه و بازار حرف اول را می‌زنه اون وقت افراد جامعه و از جمله اساتید فکر می‌کنن که دیگران می‌خوان اونا رو

دور بزنند؛ به همین دلیل ترجیح می‌دن چراغ خاموش حرکت کنن و رفاقت بین اونا هم در حد همین گپ‌وگفتای عادی و احوال‌پرسی‌های کلیشه‌ای باقی بمونه. (عضو هیئت علمی)

گزیده (۴): سابقه تاریخی پنهان کاری و تکروی را فراموش نکنیم. یه جورى بار اومدیم که همه را دشمن خودمون می‌دونیم. مثل اینکه قراره همه چیزی را از ما قاپ بزنند. سابقه استبداد تاریخی که به‌شکل فرهنگ دراومده و [نقش منفی اون] قابل اغماض نیست. (دانشجوی دکتری)

روزمرگی‌های مختلف و مناسبات کسل‌کننده اداری در حکم موانع جدی گفت‌وگوی علمی و تعاطی آرا بین اساتید عمل می‌کنند. تبدیل شدن اساتید به کارمند، درگیر شدن‌شان با امور روزمره اداری و نبود فرصت برای مطالعه همگی از جمله مصادیق پرتکرار متعارض با مناسبات مطلوب تحقیقاتی هستند.

گزیده (۵): به نظرم بعضی وقتا آدم احساس می‌کنه بیشتر شبیه یه کارمند شده؛ این دانشجو دفاع داره؛ اون یکی پروپوزال فرستاده؛ اون یکی واسه مشاوره میاد؛ یکی دیگه می‌خواد آزمون دکتری بده و خیلی کارهای دیگه هستش که عمدتاً همین شکلیه. (عضو هیئت علمی)

گزیده (۶): وضعیت پژوهش در دانشگاه جوریه که واقعاً مطلوب من نیست. بزرگ‌ترین مشکل من اینه که مطالعه عمومی من کم شده. رشته فنی و علوم پایه نیستم که [اگر] کتاب‌های عمومی رو نخونم اتفاقی نیفته! واسه یه استاد در رشته علوم انسانی مخصوصاً [برای] من که جامعه‌شناسی می‌خونم مطالعه کتاب‌های عمومی واجبه، ولی واقعاً وقت نمیشه. (عضو هیئت علمی)

الزام برای تهیه مقاله و نگاه کاملاً کمی‌گرایانه به تولید علم، از دیگر عوامل بروز ناروایی‌ها و ناراستی‌های پژوهشی در میان اعضای هیئت علمی دانشگاه است. یکی از اساتید با استفاده از تعبیر فست‌فودی شدن مقاله‌نویسی، کژکارکرد حاصل از الزام به نگارش مقاله را به نقد می‌کشد.

گزیده (۷): از مشکلاتی که من با وضعیت موجود پژوهش دارم همین برنامه ترفیع سالیانه هست. بایستی هر سال حداقل دو سه تا مقاله علمی پژوهشی بنویسید. خب این خیلی بده چون من سراغ موضوعات و ایده‌هایی میرم که زودتر جواب بده. من اسمشو می‌گذارم مقاله‌های فست‌فودی. همه دنبال اینن که در سریع‌ترین

شکل ممکن مقاله چاپ کنند. (عضو هیئت علمی)

گزیده (۸): بخش ضرورت تحقیق در بیشتر مطالعات و پژوهش‌ها را ببینید؛ خیلی‌شون تکراری و کلیشه‌ای هست. همشون مدعی هستند بنا به فلان دلایل انجام این تحقیق ضرورت داره. بیشترشون ادعا می‌کنند تحقیق در نوع خودش جدید هست. در واقع، دانشجو تلاش می‌کنه با استفاده از تحریف واقعیت، دیگران را در مورد اهمیت تحقیق متقاعد کنه. علتش هم اینه که می‌دونه اینا همش تشریفات و مناسک هست؛ صوری هستش. (دانشجوی دکتری)

قاعده این است که پژوهشگر در اثر مطالعه و سیر در آراء و دیدگاه‌های مختلف پیرامون یک موضوع، پرسش‌ها و دغدغه‌های جدیدی در ذهن او ایجاد شود و تعمیق‌بخشی به پرسش‌ها و تدارک پاسخ‌های قابل دفاع برای آنها را در قالب پروژه‌ها و طرح‌های تحقیقاتی دنبال و نتایج را برای نقد و ارزیابی به جامعه علمی ارائه کند. در مناسبات فعلی حاکم بر فضای پژوهشی فرایند مذکور کمتر اتفاق می‌افتد. همان‌گونه که گزیده‌های زیر نشان می‌دهند، غلبه رویکردهای کمی‌گرا بر روح قوانین و الزامات پژوهش دانشگاه‌ها از موانع جدی در تحقق فرایند طبیعی طرح مسئله و انجام پژوهش می‌باشد.

گزیده (۹): عمده مقالاتی که داره توی حوزه علوم انسانی، به‌ویژه علوم اجتماعی چاپ میشه واقعاً دغدغه فکری محقق نیست؛ بلکه فقط یه جورایی رفع تکلیف پژوهشی هست. به همین دلیل کارهای بنیادی خیلی کم انجام می‌شه. چون سر سال دانشگاه از تو مقاله علمی پژوهشی می‌خواد. (عضو هیئت علمی)

گزیده (۱۰): بعضی وقتا پیش میاد کارهایی رو با همکارها انجام میدم که اصلاً در حوزه علائق پژوهشی من نیست، ولی خب، آدم مجبوره کار کنه چون حداقلش اینه که تو ترفیع سالیانه به مشکل نمی‌خوری. (عضو هیئت علمی)

گزیده (۱۱): واقعاً بعضی مقالاتی که کار کردم رو دوست ندارم یعنی [این مقالات] دغدغه [فکری] من نبوده؛ حاصل مطالعات و علائق پژوهشی هم نبوده، بلکه طی موقعیت‌های مختلفی که پیش اومده، مثلاً ارتباط با همکاران و دوستان شکل گرفته. (عضو هیئت علمی)

گزیده (۱۲): برای اینکه من بتونم دغدغه‌هامو دنبال کنم باید زمان داشته باشم. با این شکلی که دانشگاه از اساتید مقاله می‌خواد نمی‌تونم کارهای درست و حسابی انجام بدم. (عضو هیئت علمی)

ابهام در ضوابط و استانداردهای پژوهشی

آیین‌نامه ارتقاء و ارزیابی فعالیت‌های پژوهشی اساتید به‌گونه‌ای تنظیم شده است که با درج حداقل و حداکثر امتیاز، زمینه اعمال سلیقه از طرف گروه ارزیابی‌کننده را فراهم می‌آورد. در گزیده زیر، یکی از اساتید تفاوت‌های بعدی حاصل از اعمال سلیقه در روند ارزیابی را مورد اشاره قرار می‌دهد.

گزیده (۱۳): دوستم تو یکی از دانشگاه‌ها، با یه تعداد مشخصی مقاله، دانشیار شده؛ اون وقت یکی از دوستان دیگه در دانشگاه دیگه‌ای با همون تعداد مقاله و حتی با کیفیت بالاتر، در به‌در دنبال تبدیل وضعیت هست. (عضو هیئت علمی)

برخوردهای سلیقه‌ای در فرایند داوری، پذیرش و چاپ مقالات یکی دیگر از مصادیق بارز فقدان ضوابط در زمینه مسائل پژوهشی است. (دانشجوی دکتری)

گزیده (۱۴): چاپ مقالات واقعاً وقت‌گیر و خسته‌کننده هستش. شما حسابشو بکن یه مقاله رو فرستادی؛ تا دو ماه، نه تلفن جواب میدن، نه ایمیل. بعدش از طریق سامانه می‌گه، با اولویت‌های ما همخوان نیست! در حالی که دقیقاً تو همون حوزه کار کردی. بعد از دو ماه علافی، حالا می‌خوای بفرستی واسه یه مجله دیگه باید کل فرمت و شیوه نگارش رو عوض کنی. من دقت کردم، بعضی وقتا ساعت‌ها درگیر نقطه ویرگول شدی. (دانشجوی دکتری)

گزیده (۱۵): ببینید به‌نظرم یکی از مشکلات ما اینه که دانشگاه تکلیفش با خودش روشن نیست. از یه طرف وظایف آموزش هست که اگر بخوای به‌معنای واقعی کلمه آموزش بدی، باید خیلی وقت بگذاری باید مطالعه آزاد داشته باشی، باید ساعت‌های زیادی در دانشگاه حضور داشته باشی. اما این یه چیز مسلم هست که اگر بخوای توی آموزش کامل باشی دیگه وقتی برات نمی‌مونه که کار پژوهشی مستقل انجام بدی. نهایتش میشه کارهای دانشجویی. (عضو هیئت علمی)

گزیده (۱۶): شما تصور کنید الان ۶ دانشجوی کارشناسی با من پایان‌نامه دارن. اگر بخوام واقعاً به اون‌ها آموزش بدم خب خیلی باید وقت بگذارم و آخرش [هم] هیچ خروجی پژوهشی برای من نداره؛ چون سطح کار اون‌ها در حدی نیست که به کار من بیاد. خُب همین میشه که کسی خیلی وقتی نمی‌گذاره. (عضو هیئت علمی)

هزینه‌هراسی

اقتضای مطالعه و پژوهش در رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی به‌نحوی است که احتمالاً

هزینه‌های مختلفی را متوجه اصحاب علوم انسانی نموده و محققان را در مقام انتخاب موضوع و انجام مطالعه با مشکلات متعدد روبرو می‌سازد. حرکت علم یک حرکت خطی یکنواخت و ساده نیست؛ توماس کوهن مشخصه علم را جهش‌های ناگهانی، ناپیوستگی‌های جدی و در یک کلمه، انقلاب می‌داند که از درون دوره‌های آرامش سر برمی‌آورند. (بوکی، ۱۳۹۴: ۴۵)

گزیده (۱۷): کافیه پاتو از خط و مرزهای مشخصی بیرون بگذاری و مثلاً در تحقیقات خود به نتایجی برسی که خلاف اجماع عقلا و احیاناً [در برخی اوقات] اقبال عامه باشه. اون وقته که مکانیزم‌های طرد اجتماعی و علمی فعال می‌شوند و مرحله به مرحله به حاشیه رانده می‌شوی. مثلاً فکر کنید در یک مطالعه این نتیجه رو ابراز کنی که مجرد قطعی اون قدرها هم که گفته می‌شه بد نیست. چون این حرف بر خلاف گفتمان مسلط هست احتمالاً محدودیت و مضیق‌هایی ممکنه برات پیش بیاد. (عضو هیئت علمی)

فقدان گشودگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی لازم در نحوه تعامل با پژوهش‌های علوم انسانی و اجتماعی در پارادایم‌های نظری و تحقیقاتی مختلف، عدم شکل‌گیری گفتمان‌های تحقیقاتی و مطالعاتی و رقابت آنها با یکدیگر را به همراه داشته و ایستایی و پویایی کمتر در علوم انسانی را دامن می‌زند.

گزیده (۱۸): نسبت به بعضی موضوعات به‌ویژه تو رشته ما [رشته روان‌شناسی]، حساسیت‌های زیادی وجود داره. واقعاً نمی‌شه سمت برخی از موضوعات رفت. مثلاً درباره بلوغ جنسی در نوجوانان یا بهداشت جنسی در بین زن و شوهرها. این حساسیت‌ها خلاقیت رو از پژوهشگر می‌گیره. (دانشجوی دکتری)

گزیده (۱۹): تحقیق اگه تحقیق باشه ممکنه گاهی اوقات به نتایج غیر قابل پیش‌بینی هم برسه. اتفاقی که می‌افته اینه که برخی افراد اول اوضاع و مناسبات سیاسی را می‌سنجند، سبک سنگین می‌کنند، بعدش برخی نتایج را منتشر می‌کنن و احتمالاً بخش‌های دیگه‌ای از اون را پنهان نگه می‌دارند. [چون] می‌بینند که به درد سرش نمی‌ارزه. یا احتمال می‌دن که [اون نتایج] برایشون گرفتاری درست کنه؛ خوب دیگه دو دوتا چهار تا می‌کنن تحریف می‌کنن. همین‌که ۲ تا را بگی و ۴ تا را نگی تحریف دیگه. تحریف که همش دروغ گفتن نیست. (دانشجوی دکتری)

گزیده (۲۰): خیلی وقت‌ها نهادهای دولتی [برای انجام تحقیق] همکاری نمی‌کنند

و داده‌هایی که دارند رو در اختیار ما قرار نمیدن. این همه داده و اطلاعات جمع‌آوری می‌شه، همش مُهر محرمانه داره. خب اگر قراره از این داده‌ها استفاده نشه، پس چرا جمع‌آوری می‌شه. واقعاً حساسیت‌های بی‌مورد اجازه کار [برای تحقیق] رو نمیده. (دانشجوی دکتری)

گزیده (۲۱): در رشته‌ای مثل حقوق در ایران، زمینه پژوهش گسترده نیست، اون هم به دلیل اینکه بسیاری از قوانین ریشه در فقه و مذهب داره و لذا خیلی کم می‌شه در این خصوص بحث کرد و یا به چالش کشید. (عضو هیئت علمی)

گزیده (۲۲): پژوهشی که مدام بخوای مواظب باشی مبدا چیزی گفته بشه که به کسی بربخوره، اصلاً پژوهش علمی نیست. توی ایران خط قرمز در پژوهش زیاده و این [یک وضعیت] ضد علم هست. (عضو هیئت علمی)

گزیده (۲۳): فرض کنید مثلاً قرار هست درباره فلان موضوع روز که الان خیلی باب شده تحقیق انجام بدی. اصلاً ممکنه [مطالعه] در نقد و رد [اون] باشه؟ این جور مقاله‌ای تقریباً پابلیش^۱ نمی‌شه. در مورد فلان چیزی که قبلاً به جور دیگه باهاش برخورد می‌شده، الان جور دیگه‌ای. فکت‌هایی را الان میارن که قبلاً هم وجود داشته، چرا گفته نمی‌شدن؟ دلایلش روشنه. قبلاً [اقتضای] گفتمان مسلط جور دیگه‌ای بوده؛ حالا [فقط] اون پیش‌فرض عوض شده، [لذا می‌بینید] چیز دیگه‌ای گفته می‌شه. این موارد رو که آدم می‌بینه به تأثیرگذاری مناسبات سیاسی بر کیف و کم بعضی تحقیقات پی می‌بره؛ مخصوصاً در علوم انسانی که ما درگیرش هستیم. (دانشجوی دکتری)

بافت دینی جامعه قطعاً دارای دلالت‌ها و تأثیرات خاص خود بر موضوع‌یابی در پژوهش است؛ ممکن است این وضعیت از نگاه برخی حمل بر محدودیت و متعارض با اقتضانات آزاداندیشی در پژوهش گردد.

گزیده (۲۴): می‌تونم در جامعه‌ای که موازین فرهنگی، دینی و حتی سیاسی اون در بسیاری جاها متصلب و متعین هست، همه‌جور پژوهشی را انجام بدی و یافته‌ها رو در جامعه علمی به اشتراک بگذاری؟ [یعنی اینکه] در معرض بازبینی و نظر دیگران قرار بدی؟ تقریباً [چنین حالتی] امکان نداره و [اگر هم امکان داشته

۱. Publish: منتشر

۲. Fact: واقعیت

باشه]، خیلی پرهزینه و هزینه‌بر است. [این کار] تبعات داره و مجبوری ملاحظه داشته باشی. (عضو هیئت علمی)

این قبیل تعابیر، ساخته نشدن نهاد فکری از تلفیق علم و دین در جامعه را نشان می‌دهد. به واسطه فرهنگ دینی و جهان‌بینی‌ای که در جامعه ما وجود دارد، بنا به دلایل منطقی هیچ‌وقت نمی‌توانیم علم‌گرایی از نوع غربی را تجربه کنیم. غرب تعریفی از زندگی ارائه کرده و برای بهره‌گیری از شناخت علمی هیچ مرز و حدی قائل نشده است و بر اساس نظام سیاسی اقتصادی مادی که این فلسفه را ترویج می‌کند، کار می‌کند. (سریع‌القلم، ۱۳۷۳: ۲۷)

گزیده (۲۵): نظام‌های سیاسی به نوعی گفتمانی و یا ایدئولوژیک هستند و مبتنی بر اصول موضوعه و بنیادی خاصی هستند. فرقشون اینه که در برخی از نظام‌های سیاسی اصول [مذکور] مصرح هستند ولی [در] بسیاری از آنها ناپیدا هستن. در نظام‌های سیاسی نوع اول، به سختی می‌تونید بر خلاف موازین، پژوهش انجام بدید. شاید برخورد مستقیمی [هم باهاتون] صورت نگیره ولی به هر حال خالی از هزینه هم نیست. [اگر] تاریخ علم را در قرون وسطی و زمان گالیله و این اواخر در زمان نازی‌ها و حاکمیت فاشیسم بخونید بهتر متوجه می‌شید چه اتفاقاتی رخ داده است. (دانشجوی دکتری)

اقتضای مواجهه معقول با مسائل و مشکلات بیان شده در گزیده‌های فوق ضرورت پرداختن به مقوله الگوسازی متناسب با نوع تلفیق اعتبار شده از دیانت و علم را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، همان‌طور که یک جامعه دینی نمی‌تواند مثل ژاپن صنعتی شود، [جامعه دینی] نیز نمی‌تواند بافت علمی ژاپن را به خود بگیرد، چون جهان‌بینی متفاوتی دارد. با برنامه‌ریزی و مدل‌سازی، قالب دیگری در این جا به وجود می‌آید. این کار ماهیت تئوریک دارد و شناخت عمیق از متون دینی و علمی را می‌طلبد. (سریع‌القلم، ۱۳۷۳: ۲۷)

از جمله مهم‌ترین لوازم مترتب بر پارادایمیک بودن پژوهش‌های علوم انسانی، به‌ویژه مطالعات علوم اجتماعی و جامعه‌شناختی، امکان انواع صورت‌بندی‌های گوناگون، هم در مقام مسئله‌پردازی و هم در موضع تبیین مسائل و تعلیل واقعیت‌هاست؛ مراتبی از این میزان از انواع ممکنات متصور، قهراً می‌تواند در تنافر با برخی خوانش‌های سیاسی، دینی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی غالب قرار بگیرد و متعاقب آن، برچسب‌های گوناگونی را متوجه پژوهشگران علوم انسانی نماید.

گزیده (۲۶): در برخی موارد، وقتی نتیجه مطالعات را به ارگان‌ها و نهادهای ذیربط منعکس می‌کنیم، اگر با ذائقه و خط و ربط‌هایی که دارند، خوش نیاد، فوراً انگ سیاه‌نمایی بهش می‌زنن؛ یک‌بار یکی از آقایون مسئول می‌گفت این جامعه‌شناس‌ها گرفتار رئالیسم سیاه هستند؛ فقط منفی‌نگاری می‌کنند؛ انگار که هیچ چیز مثبتی وجود نداره؛ همین آقایون، زمانی که مسئولیت نداشتند، این جور گزارش‌ها را تحت عنوان نقد اجتماعی با اهمیت می‌دونستند؛ حالا که خودشون در مصدر هستند، اسمش رو می‌گذارن سیاه‌نمایی. (عضو هیئت علمی)

مضيقه‌های انگیزشی و روانی

انگیزه‌های روحی و روانی در درونی‌ترین وجه ممکن می‌توانند به صورت عوامل محرک و یا بازدارنده، کیفیت انجام تحقیقات و مطالعات در پژوهشگران را از خود متأثر سازند. تکوین و ایجاد انگیزه‌های مذکور خود نیز متأثر از عوامل بیرونی و محیطی است. در گزیده‌های زیر تعدادی از عوامل بازدارنده مؤثر بر انگیزه‌های اساتید در انجام پژوهش و مطالعه در محیط دانشگاه ذکر شده است.

گزیده (۲۷): دانشگاه اصرار داره باید چهار روز دانشگاه باشی ولی شما شرایط دانشگاه رو در نظر بگیرید. امکانات اتاق‌ها اصلاً خوب نیست. بعضی از دانشگاه‌ها هستند که دو نفر توی یک اتاق هستند؛ واسه یه پرینت گرفتن باید سه طبقه بری پایین و بیای بالا. (عضو هیئت علمی)

گزیده (۲۸): توی اتاق دانشگاه مدام همکارا میان و میرن، دانشجویها میان و میرن. چطور می‌شه تمرکز و مطالعه کرد. [بعضی اتاق‌ها] یه سیستم تهویه درستی نداره. (عضو هیئت علمی)

گزیده (۲۹): به شخصه من در منزل راحت‌تر کار می‌کنم. تو دانشگاه یه چای می‌خوای بخوری، باید بگردی دنبال آبدارچی، ببینی هستش؟ اصلاً آب‌جوش داره؟ امکانات [ضعیف] دانشگاه آدم رو بی‌انگیزه می‌کنه. (عضو هیئت علمی)

مضمون احساس عدم امنیت شغلی توصیف‌کننده حالتی است که عضو هیئت علمی به دلیل ناپایداری و متزلزل بودن موقعیت استخدامی، آن را متعارض با ایده‌آل‌های پژوهشی خود که نیازمند برنامه‌ریزی‌های بلندمدت است، می‌بیند.

گزیده (۳۰): کار پژوهشی درست و درمون نیاز به این داره که برای خودت یه پروژه بلندمدت تعریف کنی. ممکن هست یک‌سال کار مطالعاتی نیاز داشته باشه؛ اما خب،

دانشگاه برای ترفیع سالیانه و تبدیل وضعیت از شما امتیاز پژوهشی سالیانه می‌خواد. به‌همین دلیل انگیزه‌ی کار جدی باقی نمی‌مونه.

در مواردی نتایج مطالعات پژوهشی، با اقبال عامه غیرهمسو بوده و فاقد پذیرش اجتماعی است. همین امر، ممکن است موجب ایجاد مضیقه‌هایی برای پژوهشگر علوم انسانی و اجتماعی شود. در مواردی هم، اجتناب پیشینی از گرفتار شدن در این سنخ نتگناها، که مولود بازخورد دریافتی از سوی دیگر محققان می‌باشد، پژوهشگران را به کاربست رویه‌ها و ملاحظات احتیاطی و محافظه‌کارانه سوق می‌دهد.

گزیده (۳۱): تحقیقی را درباره حاشیه‌نشینی در اطراف یکی از شهرها انجام دادم؛ وقتی مقاله منتشر شد، خیلی از مردم اون‌جا اعتراض کردن که شما آبروی ما را با این حرفا بردی؛ به‌حدی فشار زیاد بود که با مسئولان نشریه تماس گرفتم که برخی از قسمت‌های مقاله را حذف کنن؛ ولی قبول نکردند؛ این مسئله برام گرون تمام شد؛ [مردم] دیگه منو در منطقه تحویل نمی‌گرفتن؛ [یعنی] من رو از خودشون نمی‌دونستن. (عضو هیئت علمی)

دوگانه اقتصاد و مطالعه

انجام پژوهش و پرداختن به دغدغه‌های مطالعاتی متضمن تمرکز ذهنی و فراهم بودن حداقل قابل قبولی از وضعیت اقتصادی برای اساتید و اعضای هیئت علمی است. نبود شرایط مذکور ضمن متأثر نمودن امر تحقیق، پژوهشگران را به تلاش برای جبران کمبودها، از طریق کاربست شیوه‌هایی می‌کند که لزوماً منطبق با پروتکل‌های اخلاقی و پژوهشی نیست. در گزیده (۳۲) درآمد حاصل از عضویت در هیئت علمی و درآمد حاصل از مغازه‌داری مورد مقایسه قرار گرفته است؛ گزیده (۳۳)، در همین راستا، ناظر به درگیر شدن اساتید با طرح‌های بیرون از دانشگاه است.

گزیده (۳۲): من الان دارم حساب می‌کنم اغلب این مغازه‌دارهای خرد و کوچیک درآمدشون از من هیئت علمی بیشتره. حساب کردم با حقوق هیئت علمی اگر بخوام خونه بخرم باید بیست سال پس انداز کنم. واسه همینه که می‌بینید بعضی از اساتید وارد بازار می‌شن و درگیر کارهای بیرون از دانشگاه هستن. (عضو هیئت علمی)

گزیده (۳۳): چون حقوق هیئت علمی یه استاد جوون واسه یه شهری مثل تهران واقعاً پایینه، [عضو هیئت علمی] می‌ره درگیر پروژه‌ها و طرح‌های بیرون از دانشگاه می‌شه که عمدتاً به لحاظ علمی چیزی جز وقت تلف کردن نیست.

گزیده (۳۴): استاد مثل بقیه دیگه، دارن خودشون را دائماً مقایسه می‌کنن با

کسانی که احتمالاً سواد درست و درمونی هم ندارند. می‌بینم که این جور افراد با بالا و پایین بازار هماهنگ شدن و اومدن جلو؛ خودشون رو می‌بینم که خیلی عقب هستن. اصلاً به گرد اونا هم نمی‌رسن. [شما] نمی‌تونم ادعا کنی اقتصاد و اقتضات زندگی مادی اهمیتی ندارند. حالا این جور فردی وقتی مقایسه می‌کنه و تفاوت‌های عظیم درآمدی را می‌بینه بهش احساس سرخوردگی و ناامیدی و کرختی دست می‌ده. انگیزه‌ش سوخت می‌شه. می‌خواد جبران کنه. این تفاوت جهنمی را کمتر کنه. این جوهره که می‌ره به سمت وسوهایی که مصداق آشکار نقض اخلاق پژوهشیه؛ پروژه‌ها را برون‌سپاری می‌کنه و از این و اون می‌خواد در قبال دریافت مبلغی [پول]، براش انجام بدن، تا همزمان دستش توی چندتا پروژه بند باشه. (دانشجوی دکتری)

۳۲

اشتغال چندگانه برخی از اساتید در مسئولیت‌های مختلف، فرصت پرداختن تمام عیار به پژوهش‌های علمی را از آنها سلب نموده است. برون‌سپاری بخش‌های مختلف پژوهش، الزام دانشجوی به تهیه مقاله، بدون مشارکت علمی استاد و اکتفاء به درج نام در صدر پژوهش‌ها، نمونه‌هایی از سازوکارهای رایج جهت جمع میان ضیق وقت و تمرکز جهت انجام پژوهش است.

گزیده (۳۵): الان مشغول انجام رساله دکتری هستیم. هماهنگ کردن کار با استاد راهنما خیلی سخت هست. به قدری سرشون شلوغ هست که اصلاً نمی‌تونم منتظر هماهنگی با استاد باقی بمونم. [استاد] فرصت نمی‌کنه کار را بخونه. [من هم] مشکل سنوات دارم. مجبورم خودم کارها را پیش ببرم و در نهایت، مقاله‌ای را از پایان‌نامه با اسم استاد بیرون بیارم و دفاع کنم. (دانشجوی دکتری)

گزیده (۳۶): استادی داشتیم که معمولاً اول ترم فصل‌های مختلف یک کتاب لاتین را به قسمت‌های مساوی بین دانشجویها تقسیم می‌کرد و بچه‌ها هم اونا را به‌عنوان کار کلاسی ترجمه می‌کردند و بعد هم [اونا را] به اسم خودش منتشر کرد. (دانشجوی دکتری)

گزیده (۳۷): توی این شرایط اقتصادی امکان نداره بنشینم توی کتابخانه یا اتاق مطالعه، فقط فکر کنی و کار تحقیقی انجام بدی. تدریس خیلی انرژی می‌بره؛ در کنارش هم جلسات و مشغله‌های اداری داخل دانشگاه و بیرون از دانشگاه. [دیگه] فرصتی [برای مطالعه و تحقیق] باقی نمی‌مونه. بالاخره اقتضای شرایط این جوهره؛ ریشه این [جور] مسائل هم گرفتاری‌های اقتصادی. (عضو هیئت علمی)

تأملات بازاندیشانه معرفت‌شناختی

از مواردی به‌جای مانده از فیلسوفان عصر روشنگری، همچون دکارت و کانت، یکی این است که سوژه عاقل، برخوردار از توانایی درک و توصیف جهان واقعی پیرامون ماست. مطابق با مبنای مذکور، علم به‌مثابه منبع دانش عینی و حقیقت مدخلیت تام می‌یابد؛ در سنت مرتونی جامعه‌شناسی علم، جستجوی هنجارهای جامعی که بتوانند معیارهای معرفت‌شناختی را در اختیار دانشمندان قرار دهند، مورد تأکید قرار می‌گیرد. هنجارهایی که الزامات نهادی علم را به‌وجود می‌آورند و التفات نظری و عملی به آنها مرادف با تأسی به اخلاق پژوهش است. عنوان اختصاری CODUS¹ ناظر به این سنخ از هنجارهای مورد نظر مرتون است. به‌طور متقابل، در فلسفه قاره‌ای، به‌ویژه تحت تأثیر امثال نیچه و فوکو، دانش خود شکلی از گفتمان است که در چارچوب زبان و فرهنگ و در نسبت با قدرت اتفاق می‌افتد و ماهیت مستقل از ذهن برای آن متصور نیست. بر این اساس، هر گزاره‌ای، با یادآوری تاریخت، زمان‌مندی، مکان‌مندی و تبار مندرج در آن، از جمله گزاره‌های معرفتی، می‌توانند متعلق شناخت قرار داده شود؛ واقعیت دارای ماهیتی برساختنی است که به‌صورت اجتماعی ساخته می‌شود و با اغتشاش مرزهای قبلی میان علم و فرهنگ، دانش و ارزش و غیره، علم صرفاً به‌مثابه یک گفتمان، در میان سایر گفتمان‌ها بازسناسایی می‌گردد. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود نوع رویکرد مرتون به ارزش‌ها و هنجارهای علم مورد نقد و بازاندیشی‌های جدی جامعه‌شناسان برساخت‌گرا قرار گرفته است. رویکردهای برساخت‌گرای پسامرتونی²، هنجارهای علم را هویت‌هایی ثابت و شارح پیشرفت تلاش علمی در نظر نمی‌گیرند، بلکه هنجارهای علم را نتیجه فعالیت‌های عادی علمی و بحث و مذاکره بین گروه‌های مختلف بازیگران می‌دانند. (توناینن و نوتیلا، ۱۳۹۵: ۲۸۴) بروز نسبیت تام و هرج‌ومرج معرفت‌شناختی از جمله لوازم این قبیل رویکردهای سازه‌گراست. علم مطابق با نگاه اخیر مرجعیت پیشین خود را از دست می‌دهد. برخی محققان متأثر از پیامدهای بسط‌قابل‌ملاحظه رویکردهای سازه‌گرایانه، به‌خصوص از نیمه دوم قرن بیستم معتقدند در حالی که وارد قرن بیست‌ویکم می‌شویم، نظام آموزش عالی در یک بحران مفهومی به‌سر می‌برد و بسیاری از اهداف آموزش عالی به‌واسطه مبتذل شدن گفتمان‌های برجسته پیشین از سوی رویکردهای ساختارشکن و پست‌مدرنیسم،

1. Communism, Originality, Disinterestedness, Universalism, Skepticism
2. New Sociology of Science (NSS)

در حال تحلیل رفتن از درون است. (گیلدر، ۱۳۹۶: ۲۲۸) در گزیده زیر مفهوم اخلاق پژوهش تقریباً نفی می‌شود.

گزیده (۳۸): اصلاً نمی‌شه ادعا کنی اخلاق پژوهشی را همیشه از قبل در ذهن داری و اون را رعایت می‌کنی؛ امکان نداره. این موقعیت شما و تحقیق و محل تحقیق و مسئله تحقیقاتی هست که به شما می‌گه چه چیزی اخلاقی هست یا نیست؛ درست هست یا نیست؛ غیر از این باشه، شما دارید خشونت معرفت‌شناختی مرتکب می‌شید. من خودم داشتم تحقیقی در مورد گروه‌های... در فضای مجازی انجام می‌دادم، همش با عنوان فیک^۱ وارد می‌شدم؛ خودم را خانوم معرفی می‌کردم؛ و به دروغ خودمو را بین اونا جا می‌زدم و از خودشون نشون می‌دادم؛ داده‌های خوبی هم جمع کردم؛ [در] یکی دو مورد صادقانه گفتم محقق هستم؛ فوراً منو از گروهشون دیپورت^۲ کردن، انداختن بیرون. غیر از این باشه، نمی‌توونی داده‌ها رو جمع کنی. مجبور بودم این جور عمل کنم. (دانشجوی دکتری)

گزیده زیر چالش‌افکنی درباره مرجعیت و اقتدار علمی را به خوبی نشان می‌دهد. گزیده (۳۹): خیلی چیزایی که امروز براشون دیگه حسابی باز نمی‌کنیم و اصلاً قبولشون نداریم، روزگاری از مسلمات بودن و اصلاً کسی به اونا نگاه شک‌آلود نداشت. حالا خیلی چیزها فرو ریخته. همین علم [تجربی] را نگاه کنید؛ [ایه روزگاری] چه ابهتی داشت. حالا چی؟ تازه، علم که این قدر ادعای دقیق بودن رو داشت و می‌خواست بهشت موعود را توی همین جا درست کنه؛ چه برسه به علوم انسانی و فلسفه و این رشته‌های جامعه‌شناسی و علوم سیاسی. اینا که [دیگه] همشون ذهنی هستند. به نظرم چیزی به نام علم خیلی [وقته که] دیگه محل تردید شده. (عضو هیئت علمی)

[اظهار] سوبیه‌های آشکار از رویکردهای برساخت‌گرایانه و در پاسخ به سؤالات مرتبط با اخلاق پژوهش از سوی کنشگران علمی مورد مصاحبه در تقابل با نگاه‌های هنجارگرای پیرامون الزامات نهادی علم واقع می‌شوند. در گزیده زیر یکی از مصاحبه‌شوندگان امتزاج ارزش‌ها را در تمام مراحل و فرایندهای پژوهش امری عادی و اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌کند. گزیده (۴۰): به نظرم ذات تحقیقات علوم انسانی جوریه هست که امکان نداره اون

۱. Fake: جعلی

۲. Deport: اخراج کردن، بیرون انداختن

کسی که مثلاً علقه‌های مذهبی داره به [سمت تولید] یافته‌ها و موضوعات خلاف باورش بره. وبر می‌گفت انتخاب موضوع ارزشی هست، ولی واقعیت اینه که نتایج مطالعه هم امتزاج با ارزش‌ها داره. اینها از پیچیدگی‌های تحقیق و پژوهش در علوم انسانی هست. این ارزش‌ها حالت درونی شده دارن و در برخی موارد هم برگرفته از گفتمان‌های مسلط هستند. ارزش‌های سیاسی افراد واقعاً روی همه اینها تأثیر می‌گذاره. به‌نظر من بی‌طرفی تقریباً غیر ممکنه. حالا [باید] چه کار کنیم؟ فکر می‌کنم باید با علم به همین جانبداری‌های حتی ناخواسته، حالت خودتأملی داشته باشیم که اون هم از طریق نقد و رواداری و گفتگو ممکنه تا حدی بهش رسید. (عضو هیئت علمی)

در گزیده زیر اصل جهان‌شمولی که در جامعه‌شناسی قدیم علم^۱ مورد تأکید قرار می‌گیرد، به چالش کشیده شده است.

گزیده (۴۱): وقتی بعضی موازین و باید‌ها هستن که کمتر رعایت می‌شن و با امکان رعایت آنها اصلاً وجود نداره، باید در اصل اون موازین تردید کرد و اونا رو مورد بازاندیشی قرار داد. مثلاً [اشما] به‌قول خودتون دنبال چرایی نقض یکی از اخلاقیات علم مبنی بر اینکه معرفت با معیارهای عینی ارزیابی بشه، هستید. امروزه به جای Universalism درباره محلیت، مکان‌مندی زمان‌مندی و تاریخ‌مندی معیارها و این جور چیزا [حرف] گفته می‌شه. اینا خودشون هم از انگاره‌های پسامدرن هستند؛ این جور هم نیست که فکر کنیم همین زمان‌مندی، تاریخیت و محلیت دیگه حرفای آخر هستن. ظاهراً گریزی از پارادایم نیست. وقتی بحث جهان‌شمولی را مطرح می‌کنید یعنی اینکه یه حرف، یافته یا گزاره همیشه و همه‌جا درست باشه. این مسئله به‌نظرم خیلی پذیرفتنی نیست، حداقل در علوم انسانی؛ تازه در علوم تجربی هم که خیلی ادعای دقت داره باز هم ردپای فرهنگ را رو پیدا می‌کنن. (عضو هیئت علمی)

یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان امکان‌پذیری اصل شک‌دستوری را این‌گونه به چالش می‌کشد: گزیده (۴۲): در پژوهش‌های علوم انسانی محققانی رو می‌بینیم که وقتی کارهاشون را مرور می‌کنی متوجه می‌شوی که از همان اول کار چیزایی رو را مفروض گرفتن و دائماً در صدد موجه‌ساختن و به‌قولی ثابت کردن چیزی هستن که از ابتدا ثابت گرفتن. اصلاً هم به خودشون اجازه نمی‌دن هر چیزی را مورد شک و واریسی قرار

بدن. به قول معروف، شک‌شون دستوری نیست، [بلکه] فقط حدود و ثغور داره.
(دانشجوی دکتری)

پیامدهای حاصل از عادت‌واره‌های متعارض با الزامات نهادی علم در پژوهش‌های علوم انسانی

مضمون کلی پیامدهای حاصل از عادت‌واره‌های متعارض با الزامات نهادی علم در پژوهش‌های علوم انسانی، حاصل تجمیع این مضامین اصلی است: تصمیم‌سازی واکنشی مستقل از پژوهش و تکانه‌های مدیریتی شدید، سیاست‌گذاری پرهزینه، فروکاست سرمایه اجتماعی و استغنائی کاذب سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی از یافته‌های پژوهشی علوم انسانی. مضامین اصلی خود مضامین فرعی خاص خود را دارند که در برساخت‌های تفسیری به آنها پرداخته شده است.

۳۶

جدول ۶: پیامدهای تکوین عادت‌واره‌های متعارض با الزامات نهادی علم در نهاد آکادمی

مضمون اصلی	مضمون فرعی
تصمیم‌سازی واکنشی مستقل از پژوهش و تکانه‌های مدیریتی شدید	دور باطل توقف تصمیمات گذشته و اخذ تصمیمات جدید اصلاح‌ناپذیری تصمیمات قبلی و ضرورت تصمیم‌سازی جدید
سیاست‌گذاری پرهزینه	تصمیم‌سازی کلنگی برنامه‌ریزی مبتنی بر سلیقه و گرایش‌های گروهی
فروکاست سرمایه اجتماعی	کاهش شأنیت اجتماعی نخبگان علمی و بدبینی به آنها تنزل اعتماد به قدرت بازنمایی علم و کارآیی مدیریت علمی متهم‌گزینی ناظر به سلب مسئولیت از خود
استغنائی کاذب سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی از یافته‌های پژوهشی علوم انسانی	نگاه فروتر به علوم انسانی ناکارآمدی علوم انسانی

تصمیم‌سازی واکنشی مستقل از پژوهش و تکانه‌های مدیریتی شدید تصمیمات مدیریتی زمانی پایا و اصلاح‌پذیر باقی می‌مانند که متکی بر گزارشات متقن پژوهشی اتخاذ شده باشند. در نظام تصمیم‌سازی برخوردار از تمایزات ساختاری، بدنه کارشناسی و بدنه سیاسی به‌صورت جداگانه ایفای نقش و کارکرد می‌کنند. این

تمایز یافتگی در نظام مدیریتی و سیاسی ایران به میزان قابل قبولی محقق نشده است؛ بر همین اساس، همزمان با تغییر جهت‌گیری‌های سیاسی دولت‌ها، کلیه تصمیمات پیشین به صورت تمام‌عیار دچار تغییر می‌شوند؛ همچنین، ملاحظات و گرایشات سیاسی نیز در انتخاب مشاوران علمی مدیران و برنامه‌ریزان لحاظ می‌گردد.

گزیده (۴۳): این حرف رو که گفته می‌شه تصمیم‌گیری‌ها غیر کارشناسیه، قبول ندارم. اتفاقاً کارشناسی شده هستن. اما نه کارشناسی علمی مستقل. [یعنی در واقع، تصمیمات از نوع] کارشناسی علمی مریدانه هستن. هر چه آن خسرو کند شیرین کند. کارشناس‌هایی رو همیشه انتخاب می‌کنن که هم فکر با خودشون باشن. [اینا] مشاور علمی که نیستن، مرید و وابسته هستن. حُب، دولت که عوض شد، کسان دیگری میان و باید باب میل بالادستی‌های خودشون حرف بزنن. این میشه که هیچ کسی دیگری رو قبول نداره و انگار همش هی داریم از اول شروع می‌کنیم. (دانشجوی دکتری)

سیاست‌گذاری پرهزینه

با توجه به اینکه در ایران غالب سیاست‌گذاری‌ها متکی بر پژوهش‌های مستند نیستند، اجرایی‌شدن‌شان علاوه بر ایجاد مسائل جدیدتر، هزینه‌های مادی و معنوی زیادی را بر جامعه تحمیل می‌کند. مزید بر غیر علمی بودن برخی سیاست‌گذاری‌ها، بدبینی نسبت به ظرفیت‌ها و پیامدهای علم، بعضاً ساحت سیاست‌گذاری و علم را در مناسبات واگرایانه نسبت به یکدیگر قرار می‌دهد. در همین راستا، عده‌ای از صاحب‌نظران گسترش شک‌گرایی و تردید روزافزون نسبت به علم در غرب را مولود انتظارات بالا و توقعات غیرواقع‌بینانه از علم می‌دانند که ناامیدی، دلزدگی از علم و بروز عکس‌العمل‌ها و جنبش‌های ضد علمی را رقم زده است (ربانی و ماهر، ۱۳۹۲: ۱۲۵)؛ با وجود این، بخش عمده‌ای از بدبینی موجود نسبت به توانایی علم در حل مسائل مختلف جامعه ایران، برخاسته از تصمیمات و سیاست‌گذاری‌های غیر علمی و سلیقه‌ای است که هنگام معرفی و اجرا، به شیوه‌ای نادرست و دور از حقیقت، طی اقدامات تبلیغاتی و سیاسی، علمی خوانده شده‌اند. این در حالی است که بیشتر تصمیمات و سیاست‌های اصطلاحاً علمی، صرف‌نظر از جمع‌بندی و اجماع بین‌الادھانی کارشناسان و صاحب‌نظران علمی مستقل از دولت به‌منصه ظهور و اجرا رسیده‌اند. در این مطالعه، مصاحبه‌شوندگان موارد متعددی از این دست تصمیمات به‌ظاهر علمی را در ادوار مختلف سیاسی مورد تصریح قرار داده‌اند. تغییر ناگهانی نظام

آموزشی ترمی واحدی به نظام آموزشی سالی واحدی، طرح معطل مانده نیشکر خوزستان و هزینه‌های اقتصادی، اجتماعی و قومیتی آن، پیامدهای زیست‌محیطی حاصل از احداث بی‌رویه سدها در کشور، پاره‌ای از مصادیق ابراز شده از طرف مصاحبه‌شوندگان در این باره بودند. از نظر مصاحبه‌شوندگان در زمان اجرای طرح‌ها و برنامه‌های مذکور، کارشناسان زیادی در مقام دفاع و توجیه ضرورت انجام آنها وارد میدان می‌شدند. در پی تغییرات سیاسی و متعاقباً چرخش‌های مدیریتی، سیاست‌گذاری‌های قبل، به شدت نقد می‌گردد، به نحوی که از یک سو استمرار آنها غیر منطقی و احیاناً غیر ممکن می‌نماید و از طرف دیگر، توقف آنها می‌تواند پیامدهای اجتماعی متعددی به همراه داشته باشد.

گزیده (۴۴): دولت قبل طرح مسکن مهر را به اجرا گذاشت. یادم هست همون وقت، برخی از کارشناس‌ها می‌گفتن این طرح حاصل چند هزار نفر ساعت کار کارشناسی هست و کشورهای دیگه از طرح دولت درباره مسکن الگوبرداری کردند. حالا این دولت اومده روی کار؛ می‌گه این کار از سر تا پاش اشتباه و مزخرف بوده. اصلاً کار کارشناسی انجام نشده. ما فقط ۵۰۰ هزار تا مسکن لازم داشتیم. من نمی‌فهمم اونا اصلاً کار کارشناسی نمی‌کردن، یا اینا زیادی دارن کار کارشناسی می‌کنن. توی این دولت هم که قرار بود مسکن اجتماعی درست کنن. نمی‌دونم دارن چه کار می‌کنن. (عضو هیئت علمی)

فروکاست سرمایه اجتماعی

تغییر دائمی تصمیم‌گیری‌ها در تحلیل نهایی بروز بی‌اعتمادی و بدبینی جامعه به برنامه‌ریزان، سیاست‌گذاران و نخبگان علمی را باعث می‌شود. دولت با استفاده از نهاد دانشگاه، تربیت نخبگان و مدیران را در دستور کار قرار می‌دهد؛ نخبگان از سوی دیگر، در مقام منتقد، مشاور یا همکار دولت واقع می‌شوند؛ به رسمیت شناخته شدن نقش دوگانه نخبگان، یعنی صیانت از جامعه مدنی در برابر دست‌اندازی‌های دولت از طریق نقد علمی آن و تثبیت نقش و جایگاه دولت با هدف حاکم‌سازی قانون، تأمین نظم و منافع عمومی جامعه از طریق مشاوره و همکاری با دولت می‌تواند افزایش مؤلفه‌های اساسی سرمایه اجتماعی از قبیل اعتماد، احساس تعهد و احساس تعلق در میان افراد جامعه را دربرداشته باشد.

گزیده (۴۵): رفته بودم فنلاند، دیدم مؤسسه‌های پژوهشی اونجا به‌طور متمرکز دارن روی مسئله‌هایی که جامعه‌شون با اونا درگیر هست، کار می‌کنن. مسئله اونجا قتل هست. به‌خاطر مصرف مشروبات الکلی. مؤسسه جرم‌شناسی اونجا دقیقاً

روی این موضوع کار می‌کنه. حالا اینجا هر کسی روی یه چیزی داره کار می‌کنه؛
آخرش هم چیزی از داخلش بیرون نمیاد. (عضو هیئت علمی)

استغنائی کاذب سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی از یافته‌های پژوهشی علوم انسانی

زندگی پیچیده اجتماعی بدون برنامه‌ریزی‌های اجتماعی میسر نیست؛ برنامه‌ریزی‌های اجتماعی نیز بر پایه پژوهش‌های کاربردی در علوم اجتماعی استوارند و زمانی می‌توان برنامه‌ریزی اجتماعی دقیقی انجام داد که شناخت علمی دقیق از پدیده‌ها و روابط بین آنها به‌دست آمده باشد. (لهسایی‌زاده، ۱۳۷۵: ۹۸)

گزیده (۴۶): از یکی از مسئولان سازمان... شنیدم که می‌گفت اگر بودجه پژوهشی دستگاه‌ها و نهادهای مختلف کاملاً تعطیل بشه، باز هم هیچ اتفاق خاصی توی مملکت نمی‌افته و کارها همین‌جوری که هست، باز هم پیش می‌ره. این همه پایان‌نامه داره نوشته می‌شه، به چه دردی می‌خورن؟! (عضو هیئت علمی)

به‌رغم وجود این قبیل ظرفیت‌های تحسین‌برانگیز در علوم اجتماعی، چرخه ناصواب حاصل از دیالکتیک انگاره‌های فرهنگی منفی در مورد علوم انسانی و ساختارهای اجتماعی و قانونی نامتوازن در سازمان علوم انسانی، شأنیت این شاخه حیاتی از علوم را در مرتبه‌ای فروتر نشانده است و امکان نقش‌آفرینی بی‌بدیل کنشگران علمی و پژوهشگران علوم انسانی به‌طور معناداری در بهبود و اصلاح اجتماعی فروکاسته است.

گزیده (۴۷): متأسفانه تصور نادرستی در ذهن است دال بر اینکه افراد با استعداد کمتر مشغول تحصیل در رشته‌های علوم انسانی می‌شن و افرادی که بهره‌هوشی بالاتری دارند در رشته تجربی ریاضی فیزیک ادامه تحصیل می‌دن. این تصور نادرست از همان دوران متوسطه هم هست و خیلی هم ریشه‌دار هست. وقتی تلقی اینه که افراد ضعیف‌تر در این حوزه مستقر هستند، خود به خود اصالت یافته‌های تحقیقاتی در این علوم انسانی مخدوش جلوه‌گر می‌شن و یک نگاه دست‌دومی نسبت بهشون شکل می‌گیره. این نگاه دست‌دومی باعث کم‌بینی کنشگران این حوزه می‌شود. اینها همش برمی‌گرده به اون تصور فرهنگی که عرض کردم درباره علوم انسانی در کشور ما وجود داره. راه اصلاحش [هم] از دوران متوسطه و حتی قبل از اونه. نظام آموزشی فعلی هم مرتب داره این‌رو باز تولید می‌کنه. وقتی افرادی با داشتن این برچسب وارد حوره علوم انسانی، حالا در سطوح و مراتب مختلف می‌شوند، نمی‌شه عملکردشون را مستقل از این قبیل برچسب‌ها ارزیابی کنید. اصلاً این

برچسب‌ها خودشان تقویت‌کننده سوءرفتارهای پژوهشی هستند. این سوءرفتارهای پژوهشی رو من اسمشو می‌گذارم انحراف ثانویه^۱. یعنی اینها واکنشی هستند که در قبال اون انحراف اولیه یعنی برچسب‌زنی است اتفاق می‌افتن. (دانشجوی دکتری)

بحث و نتیجه‌گیری

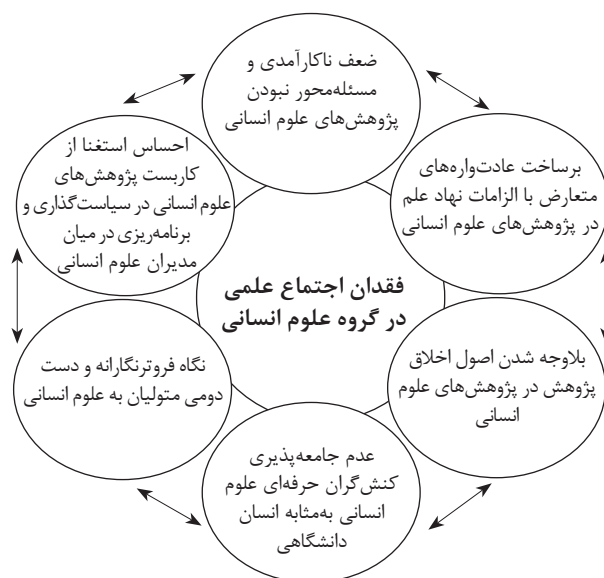
مسئله مورد بررسی در این پژوهش در حوزه جامعه‌شناسی علم قرار می‌گیرد و طی آن چرایی و پیامدهای بی‌توجهی به اخلاق پژوهش در مطالعات علوم انسانی، با استفاده از داده‌یابی مبتنی بر مصاحبه و گفتگو، مورد تحقیق قرار گرفته است.

در این بخش، به برساخت و صورت‌بندی روایت‌نهایی برآمده از مطالعه مبتنی بر مفاهیم و مضامین بررسی‌شده در پژوهش، نظیر اجتماع علمی، انسان‌دانشگاهی، استقلال نهاد علم و هزینه‌هراسی پرداخته می‌شود. مقدمه واجب در بیان روایت‌نهایی مقاله مبتنی بر این یافته تجربی است که در هر دو شیوه داده‌یابی، نظرات، دیدگاه‌ها و تلقیات کنشگران علمی نهاد علم، به‌عنوان منبع اصلی تولید داده مورد توجه قرار گرفته است؛ به‌عبارت دیگر، در مطالعات تجربی مرور شده، صرف‌نظر از دیگر مطالعات مروری، کتابخانه‌ای و نظری، اساتید عضو هیئت علمی و دانشجویان تحصیلات تکمیلی، به‌طور هم‌زمان در مقام کنشگران، پژوهندگان و پژوهش‌شوندگان ذیصلاح پیرامون مسائل اخلاق پژوهشی و الزامات نهاد علم ظاهر شده‌اند. همین میزان از یافته، نشان می‌دهد کنشگران علمی شایسته‌ترین گروه‌های حرفه‌ای در مطالعه، نقد، اصلاح، سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری درباره وجه مختلف و متکثرالوجه نهاد علم محسوب می‌شوند؛ بر همین اساس، دست‌اندازی بیرونی از سوی دیگر نهادهای اجتماعی بر نهاد علم می‌تواند در حکم نقض غرض و اختلال در سازمان علم قلمداد گردد. با این حال، سازمان علم، مستقل از دیگر نهادهای اجتماعی موجودیت پیدا نمی‌کند. ملاحظه‌خیر، چگونگی صورت‌بندی سازمان علم، به‌منزله یک نهاد اجتماعی، در نسبت با دیگر نهادهای مؤثر را مدخلیت تام می‌بخشد و طی آن مفهوم مناقشه‌برانگیز استقلال نهاد آکادمی بروز و نمود می‌یابد. با عنایت به یافته‌های میدانی این مطالعه، بخش عمده‌ای از پیامدهای برخاسته از عادت‌واره‌های غیر منطبق با الزامات نهادی علم در پژوهش‌های علوم انسانی را می‌توان

حسب مقوله اجتماع علمی و نوع رابطه‌ای که با استقلال نهاد علم پیدا می‌کند، مورد تحلیل نظری قرار داد. فراوانی عادت‌واره‌های غیر منطبق با الزامات نهادی علم در پژوهش‌های علوم انسانی را باید حمل بر کمبود انسان دانشگاهی جامعه‌پذیر شده در این حوزه نمود که نبود یا کمبود آن بی‌ارتباط با نبود و ضعف اجتماع علمی نیست. انسان دانشگاهی و اجتماع علمی لازم و ملزوم یکدیگر هستند و هست و نیست هر یک، بود و نبود دیگری را نتیجه می‌دهد. تأمل در مبانی و لوازم مقوله اجتماع علمی، آن‌گونه که در ادبیات نظری مرتبط با جامعه‌شناسی آموزش عالی منعکس است، ناظر به این واقعیت مسلم است که در شرایط نبود یا نقش‌آفرینی حداقلی اجتماع علمی در معنای واقعی آن، انتظار شکل‌گیری انسان دانشگاهی و بساخت عادت‌واره‌های پژوهشی سازگار با الزامات نهادی علم امری قریب به محال می‌گردد. در نبود انسان جامعه‌پذیر شده دانشگاهی، مواجهه تأمل‌آمیز با اقتضانات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه بر پایه یافته‌های حاصل از مطالعه نظام‌مند پدیده‌های اجتماعی، درک نوع روابط میان آنها، پرداختن به روندهای موجود و پیش‌بینی روندهای پیش‌روی به‌منظور سیاست‌گذاری متناسب با تحولات فعلی و آتی در جامعه نیز تقریباً امکان خود را از دست می‌دهد. نگاه دست‌چندم به علوم انسانی و استیلاي حرفه‌ای، اقتصادی و سیاسی اصحاب علوم پایه، مهندسی و پزشکی غالباً از زاویه نفوذ و اقتدار اجتماع علمی این حوزه از علوم قابل تعلیل و تبیین است. کیفیت محتوایی مفاهیم و مفاد قابل بحث در پارادایم‌های پوزیتویستی - در مقایسه با پارادایم‌های تفسیری - در معیت هژمونیک بودن انگاره‌های تجربی در اذهان صاحبان قدرت و سیاست به‌گونه‌ای است که اجتماع علمی گروه علوم پایه، مهندسی و پزشکی را رقیب قدرت تلقی نمی‌کنند. نگاه غیرانتقادی و ملاحظت‌آمیز اصحاب قدرت به اجتماع علمی علوم پایه، مهندسی و پزشکی بسط ید بلامنازعی را برای اصحاب این دسته از علوم در میدان قدرت رقم زده است. در یک سطح انضمامی‌تر، استقلال نهاد علم، به‌منزله یکی از چندین لوازم، مصادیق و همبسته‌های اساسی با مقوله اجتماع علمی، از دیگر موارد شایان توجه است که غالباً در قالب دو گانه دانشگاه - دولت^۱ مورد تحلیل نظریه‌پردازان و محققان جامعه‌شناسی آموزش عالی قرار گرفته است. با وجود این، به‌باور نویسندگان مقاله، دو گانه‌سازی مذکور تا حدود زیادی محل نقد و مناقشه است، زیرا مواجهه انتقادی بیشتر نظریه‌پردازان و محققان ایرانی، به‌ویژه در فضای روشنفکری بیرون از آکادمی،

۱. منظور از دولت، نظام سیاسی و نهاد قدرت در معنای عام و گسترده آن است، نه در معنای خاص و محدود.

درباره نوع رابطه دانشگاه و نهاد قدرت، غالباً با صرف نظر قابل ملاحظه از مقدرات و الزامات امر واقع صورت گرفته است. به عبارت دیگر، ایده استقلال نهاد علم از نهاد دولت، به خودی خود متضمن نوعی شبه تناقض است. تناقض مذکور ناشی از این واقعیت است که دولت و دانشگاه مدرن، مولود یکدیگر هستند که یکی متکفل بازتولید و تقویت دیگری است و بالعکس. در مناسبات حاکم بر جامعه مدرن، تصور هر یک از آن دو، در غیاب دیگری منتفی است. برخی کنشگران علمی برخوردار از سرمایه فرهنگی و اجتماعی، در مقام نقد مناسبات نهاد علم و نهاد قدرت، ضمن نفی و یا حداقلی شمردن نقش دولت در تولید کنشگران علمی و نهاد دانشگاه، صرفاً به برجسته سازی ویژگی های شناختی و روان شناختی خود در کنار دیگر اکتسابات فردی مبادرت می نمایند و بدین سان، کارکرد دولت در متعین ساختن خودشان، به منزله انسان دانشگاهی را در حاشیه قرار می دهند.



شکل ۱: بازنمایی چرخه باز تولید عادت واره های متعارض با الزامات نهاد علم بر پایه داده بایی کیفی از طریق مصاحبه ها و مرور نظام مند پژوهش های تجربی

ایده پیشنهادی نویسندگان مقاله با عنوان استقلال واقع نگرانه نهاد علم از دولت، به مثابه راهکار برون شد از شبه تناقض مندرج در تلقی مصطلح، اما اشتباه آمیز استقلال دانشگاه از نهاد دولت، شایسته توجه و پیگیری های پژوهشی بعدی است. بر اساس ایده اخیر، وابستگی دانشگاه به نهاد قدرت به رسمیت شناخته می شود و دانشگاه با بهره جستن

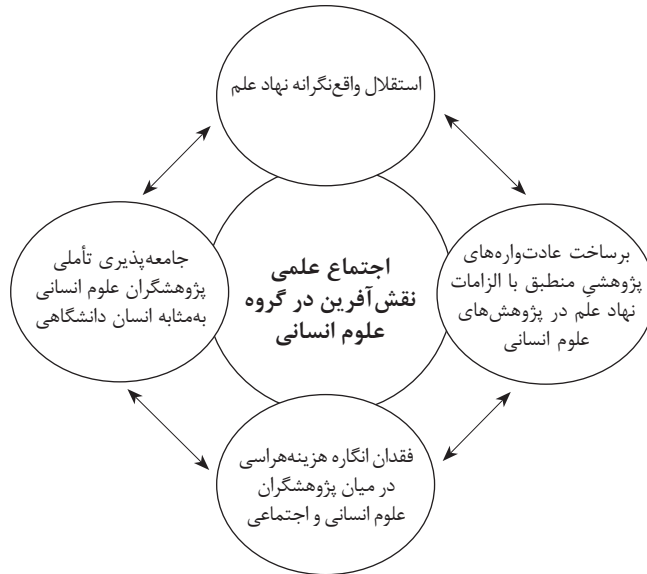
از گفتمان‌های مدنی، پایش مداوم میزان دست‌اندازی قدرت به حوزه‌های اجتماعی را مد نظر قرار می‌دهد؛ بدین ترتیب، نهاد دانشگاه، با پذیرش نهاد دولت، به‌مثابه مغز کوچک و متفکر، ضرورت کارکردی خود را در نسبت‌گزینی دائمی با نهاد دولت جستجو می‌کند. مطابق با ایده مذکور، دانشگاه در مقام حامی نظام سیاسی مستقر ظاهر می‌شود و از طریق فراهم آوردن نوعی فضای حفاظت‌شده^۱، نقد دولت را تبدیل به امری مهیج و برانگیزاننده می‌کند. (برنان^۲ و دیگران، ۲۰۰۴: ۸) بدیهی است مفروض به تحقق ایده استقلال واقع‌نگرانه دانشگاه از دولت، انتظار می‌رود بخش عمده‌ای از موانع مؤثر در برساخت عادت‌واره‌های منطبق با الزامات نهادی علم در پژوهش‌های علوم انسانی و نیز پیامدهای منتج از تصمیم‌سازی مستقل از اجتماع علمی برطرف گردد.

هزینه‌هراسی از دیگر مضامین کشف‌شده در این مطالعه است که تحلیل نظری آن در نسبت با اجتماع علمی و استقلال واقع‌نگرانه آن از نهاد دولت، گشایش‌های قابل ملاحظه‌ای را پیرامون برساخت عادت‌واره‌های پژوهشی منطبق با الزامات نهاد علم در اختیار می‌نهد. تأمل در گزیده‌های مصاحبه‌ها نشان می‌دهد کنشگران مؤثر در نهاد دین و سیاست از شاخص‌ترین مخاطبان مضمون هزینه‌هراسی هستند. مطابق با فحوای مندرج در مضامین مصاحبه‌ها، پژوهشگران علوم انسانی حسب اقتضانات و ملاحظات فردی و روان‌شناختی خویش و نیز متأثر از جایگاه ساختاری و نهادی‌شان در جامعه، در مقام مواجهه با تجربه‌زیسته هراس، واکنش‌ها و رویه‌های مختلف را برمی‌گزینند؛ به‌بیان نظری‌تر، پژوهشگران، ضمن دریافت هزینه، عکس‌العمل‌های متفاوت از خود نشان می‌دهند که از آنها با عنوان انحراف ثانوی یاد می‌شود. پنهان‌کاری در بیان دیدگاه‌ها، مسئله‌یابی مصلحت‌اندیشانه و غیرواقعی از جمله عکس‌العمل‌های متصور در این‌باره است. اتخاذ این سنخ رویه‌ها، مزید بر تنافر با روحیه آزاداندیشی علمی، نافی عادت‌واره‌های پژوهشی منطبق با الزامات نهادی علم در انسان دانشگاهی نیز می‌باشد. عادت‌واره‌های ناصواب پژوهشی متأثر از رویه‌های فوق‌الذکر نمی‌توانند به‌گونه‌ای ناظر به فهم و حل مسائل واقعی جامعه آشکار گردند. رفع تجربه مضیق‌آفرین و بازدارنده هراس در بین کنشگران حوزه علوم انسانی متضمن فهم همدلانه و ایجاد مجاری گفت‌وگوی نهادی میان اجتماع علمی و دیگر کنشگران حرفه‌ای بیرون از نهاد علم در سایر نهادها خواهد بود. دغدغه ذهنی برخاسته

1. Protected Space
2. Brennan

از دریافت برچسب‌های آشکار و پر تکرار، نظیر بازنمایی مغرضانه واقعیت‌های جامعه، از مصادیق تجربه زیست‌شده هراس در میان اصحاب علوم اجتماعی است. محققان اجتماعی در کشورهای توسعه‌یافته برای انجام مطالعات تحقیقاتی خود از چندین پیش‌نیاز اصلی، از قبیل آزادی تحقیقاتی، آسایش فکری و مصونیت سیاسی برخوردار هستند؛ آزادی تحقیقاتی مانع کتمان حقایق می‌شود، آسایش فکری مولود تأمین مالی و علمی محققان در زمینه‌های مختلف است؛ و سرانجام اینکه وجود مصونیت سیاسی، زمینه مساعد و امکان لازم به‌منظور انجام تحقیقات به‌مراتب بی‌طرفانه‌تر را فراهم می‌آورد. (لهسایی‌زاده، ۱۳۷۵: ۹۸) با وجود اینکه ممکن است تحقیقاتی با سمت‌گیری‌های سیاسی هم وجود داشته باشد و یا اینکه پاره‌ای بازنمایی‌های صورت‌گرفته از طریق پژوهش‌ها خصلت مغرضانه و جهت‌دار داشته باشند، اما، جهت‌دار تلقی نمودن علی‌الاطلاق پژوهش‌های علوم اجتماعی از سوی نهاد قدرت، علاوه بر بسط مناسبات بی‌اعتمادی، انگاره تحمل‌ناپذیری نظام سیاسی را در اذهان کنشگران علمی این حوزه از علوم بیش از پیش بر ساخت نموده و بدین ترتیب، قطبی‌سازی نهاد آکادمی و نظام سیاسی را تشدید می‌نماید.

مضیقه‌های انگیزشی و روانی و دوگانه اقتصاد و مطالعه دو مضمون دیگری هستند که نویسندگان مقاله آنها را به استناد مفاد مصاحبه‌ها و گفت‌وگوها بر ساخت نموده‌اند. در این پژوهش، دوگانه اقتصاد و مطالعه ناظر به وضعیت ناهمخوان بین اقتضائات مطالعه و پژوهش و الزامات عقل معاش و تأمین معیشت، در میان کنشگران علمی منتخب در این مطالعه و ذیل مناسبات علمی و اقتصادی حاکم جامعه ایران است؛ دوگانه مذکور، مطابق با معنایی که برای آن اعتبار گردید، تا حدود زیادی از مختصات مفهومی متفاوت با آنچه سرمایه‌داری آکادمیک و اقتصاد جدید خوانده می‌شود، برخوردار است. ذیل مفهوم سرمایه‌داری آکادمیک و اقتصاد جدید این موضوع بررسی می‌شود که اعضای هیئت علمی و مدیران دانشگاه چگونه با استفاده از فشار و تحمیل در پی کسب فرصت‌های اقتصادی ناشی از اقتصاد جدید هستند. (گامپورت، ۱۳۹۶: ۲۰۰) با در نظر داشتن تفاوت مذکور، بهتر می‌توان ضرورت توجه متولیان و برنامه‌ریزان نظام پژوهش و آموزش عالی کشور را در جهت رفع دوگانه اقتصاد و مطالعه در میان اصحاب علوم انسانی نشان داد. پرداختن به تأملات عمیق و محققانه، در حالی که هنوز بسیاری از ضرورت‌های مادی و محسوس کنشگران علمی مرتفع نشده است، به‌میزان زیادی بلندپروازانه به‌نظر می‌رسد.



شکل ۲: مدل نظری پیشنهادی با مرکزیت اجتماع علمی نقش آفرین برساخت عادت‌واره‌های پژوهشی منطبق با الزامات نهادی علم

در این مطالعه، فروکاست سرمایه اجتماعی از دیگر مضامین کشف‌شده‌ای است که طیف کثیری از پیامدهای بعدی حاصل از شکل‌گیری عادت‌واره‌های متعارض با الزامات نهادی علم در پژوهش‌های علوم انسانی در نسبت با آن تحلیل پذیر می‌گردد. خدشه اجتماعی در شأنیت حرفه‌ای کنشگران علوم انسانی تأثیرگذاری آنان را در سایر میدان‌های قدرت اجتماعی، به‌ویژه میدان‌های مدیریتی ناظر به تصمیم‌سازی و برنامه‌ریزی کاهش می‌دهد. وضعیت یاد شده در مسیر نهادینه شدن حکمرانی خوب، به‌مثابه یکی از کارکردهای اصلی علوم انسانی ایجاد چالش می‌نماید؛ چالش‌هایی که متأثر از آن، گسست‌های رادیکال و پیش‌بینی‌ناشده در ساحت‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه، ایجاد می‌شود و بدین ترتیب، با تضعیف مؤلفه‌های نظم اجتماعی، جامعه در وضعیت بی‌ثباتی و احیاناً هرج‌ومرج قرار می‌گیرد.

منابع

۱. اجاقی، رضوان؛ محمود کیوان‌آرا؛ مظفر چشمه سهرابی و احمد پاپی. (۱۳۹۰). تحلیل آسیب‌شناسی تقلب و سرقت علمی، بر اساس یک تحقیق کیفی. *مجله ایرانی آموزش در علوم پزشکی*، ویژه‌نامه توسعه آموزش و ارتقای سلامت. ۱۱(۹).
۲. افروغ، عماد. (۱۳۹۵). *ارزیابی انتقادی نهاد علم در ایران*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۳. اکرمی، موسی. (۱۳۹۶). مسئله علم در ایران از تاریخ و فلسفه علم تا فرهنگ دانشگاهی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۴. ایراندوست، سیدفهم؛ سینا احمدی و بهمن باینگانی. (۱۳۹۵). درآمدی بر شناخت و واکاوی مفهوم اجتماع علمی. *دوماهنامه داخلی جشنواره بین‌المللی فارابی*. شماره ۲۹.
۵. بارت، رونالد. (۱۳۹۸). ایده آموزش عالی. میرمجید محمدی فومنی؛ آریادخت قیومی بیدهندی؛ علی رضایی و احسان اکرادی. تهران: اندیشه احسان.
۶. بحرینی، نسرين. (۱۳۸۹). اخلاق پژوهش به‌منزله یک دانش: جستجو در اضلاع و هویت معرفتی اخلاق پژوهش. *راهبرد فرهنگ*. شماره ۸ و ۹.
۷. بوکی، ماسیمیانو. (۱۳۹۴). علم در جامعه، مقدمه‌ای بر مطالعات اجتماعی علم. مصطفی تقوی و علی برزگر. تهران: انتشارات آگاه.
۸. توکل، محمد. (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی علم، مباحث نظری*. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۹. توناین، جووآ و تارخا نوتیلا. (۱۳۹۵). تعیین هنجارهای علم، از معیارهای معرفتی تا نبرد بر سر قواعد سازمانی، چشم‌اندازهای فرهنگی آموزش عالی. ویراستاری جوسی ولیما و اویلی هلنا ایلیوکی. محمد صفار. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۰. خانیکسی، هادی. (۱۳۹۶). *چالش‌های دانشگاه در ایران؛ دانشگاه، سیاست و فرهنگ*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۱. رجب‌زاده عصارها، امیرحسین؛ نادر نقشینه و علی‌اکبر صبوری. (۱۳۹۲). مطالعه آشنایی پژوهشگران دانشگاه تهران با تعریف‌ها و مصداق‌های سوء رفتارهای پژوهشی. *تحقیقات کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاهی*. دوره ۴۷. شماره ۴.
۱۲. سریع‌القلم، محمود. (۱۳۷۳). فرهنگ علمی و فرهنگ عمومی. *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*. شماره ۸۷ و ۸۸.
۱۳. شاپیرو، هارولدتی. (۱۳۹۶). *آموزش عالی و جامعه*. شروین مقیمی و شیما شصتی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۴. شارون، جوئل. (۱۳۸۶). ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی. *منوچهر صبوری*. تهران: نشر نی.
۱۵. صبوری، علی‌اکبر. (۱۳۸۵). تولید علم ایران در سال ۲۰۰۶. *رهیافت*. شماره ۳۸.

۱۶. عزیزی، نعمت‌الله. (۱۳۹۶). ضرورت اصلاحات در آموزش عالی، تأملی بر مسائل و چالش‌های روز در نظام دانشگاهی کشور. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۷. عصاره، فریده و رحمان معرفت. (۱۳۸۴). مشارکت پژوهشگران ایرانی در تولید علم جهانی در مدل‌های (حوزه علوم پایه و بین‌رشته‌ای پزشکی). رهیافت. شماره ۳۵.
۱۸. فقیهه، نظام‌الدین. (۱۳۷۲). جایگاه ارزش‌ها در آموزش و پژوهش‌های علمی. علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز. شماره ۱۵ و ۱۶.
۱۹. فکوهی، ناصر. (۱۳۹۶ الف). بورديو و میدان دانشگاهی دانش و دانشگاه. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲۰. فکوهی، ناصر. (۱۳۹۶ ب). دانشگاهی که بود. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲۱. کر، کلارک. (۱۳۸۹). کاربردهای دانشگاه. سید مصطفی حدادی و علی گل محمدی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲۲. گامپورت، پاتریشیا جی. (۱۳۹۶). جامعه‌شناسی آموزش عالی. مرتضی مردیها. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲۳. گلوور، دیوید؛ شیلاف استرابریج و محمد توکل. (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی معرفت و علم. شاپور بهیان و دیگران. تهران: انتشارات سمت.
۲۴. گیلدر، اریک. (۱۳۹۶). چالش مفهومی، مقایسه تطبیقی چشم‌اندازهای نظام‌های آموزش عالی در قرن بیستم. دانشگاه و اجتماعات علمی آن. ویراسته ایان مکنی. محمدعلی توانا. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲۵. لويس، هری. (۱۳۹۵). نگاهی انتقادی به دانشگاه‌ها و اراد. مرتضی مردیها. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲۶. لهسایبی‌زاده، عبدالعلی. (۱۳۷۵). موانع پژوهش علوم اجتماعی در ایران. رهیافت. شماره ۱۴.
۲۷. مرجائی، سیدهادی. (۱۳۹۶). جامعه‌پذیری دانشگاهی، رویکردها و فرایندها. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲۸. مردیها، مرتضی و محبوبه پاک‌نیا. (۱۳۹۶). دانشگاه‌ها، نخبه، دانشگاه توده. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲۹. معیدفر، سعید. (۱۳۹۵). فقدان اجتماع علمی عاملی بر ضعف انسجام اجتماعی. دو ماهنامه داخلی جشنواره بین‌المللی فارابی. شماره ۲۹.
۳۰. منصوریان، یزدان. (۱۳۹۰). پابندی به اخلاق علمی و پیشگیری از فریبکاری در سایه علم. پایگاه تحلیلی خبری لیزنا. سخن هفته. شماره ۳۵.
۳۱. ویلما، جوسی و اویلی هلنا ایلویکی. (۱۳۹۵). چشم‌اندازهای فرهنگی آموزش عالی. محمد صفار. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

۳۲. هیوز، مایکل. (۱۳۹۵). *مبانی جامعه‌شناسی*. مهرداد هوشمند و غلامرضا رشیدی. تهران:

انتشارات سمت.

33. Boulton, G. & C. Lucas. (2008). *What Are Universities for?*. Available at https://www.researchgate.net/publication/225511003_What_Are_Universities_For
34. Brennan, J.; R. King & Y. Lebeau. (2004). *The Role of Universities in the Transformation of Societies; An International Research Project*. Synthesis Report. Available at <https://pdfs.semanticscholar.org/e42f/ab64590cb909b3112696f1b98c0c36bb2028.pdf>
35. Filabi, A. & C. Bulgarella. (2018). *Organizational Culture Drives Ethical Behaviour: Evidence from Pilot Studies*. pp.1-17. Available at <https://www.oecd.org/corruption/integrity-forum/academic-papers/Filabi.pdf>.
36. Layzell, D. T. (1999). *Higher Education's Changing Environment*. Faculty Productivity. Facts, Fictions, and Issues. 3-37.
37. Lukovics, M. & B. Zuti. (2017). New Functions of Universities in the XXI. Century: "Fourth Generation" Universities? Available at https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=3022727.
38. Mason, R. O; F. M. Mason. & M. J. Culnan. (1995). *Ethics of Information Management*, Sage Publications. CA: Thousand Oaks.
39. Shanklin, C. (2001). *A Faculty Perspective: Intrinsic Research Rewards that Make a Successful Faculty Member Tick*. Retrieved 7/13/07 from [http://merrill.ku.edu/publications/2001 whitepaper/shanklin.html](http://merrill.ku.edu/publications/2001%20whitepaper/shanklin.html).